



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

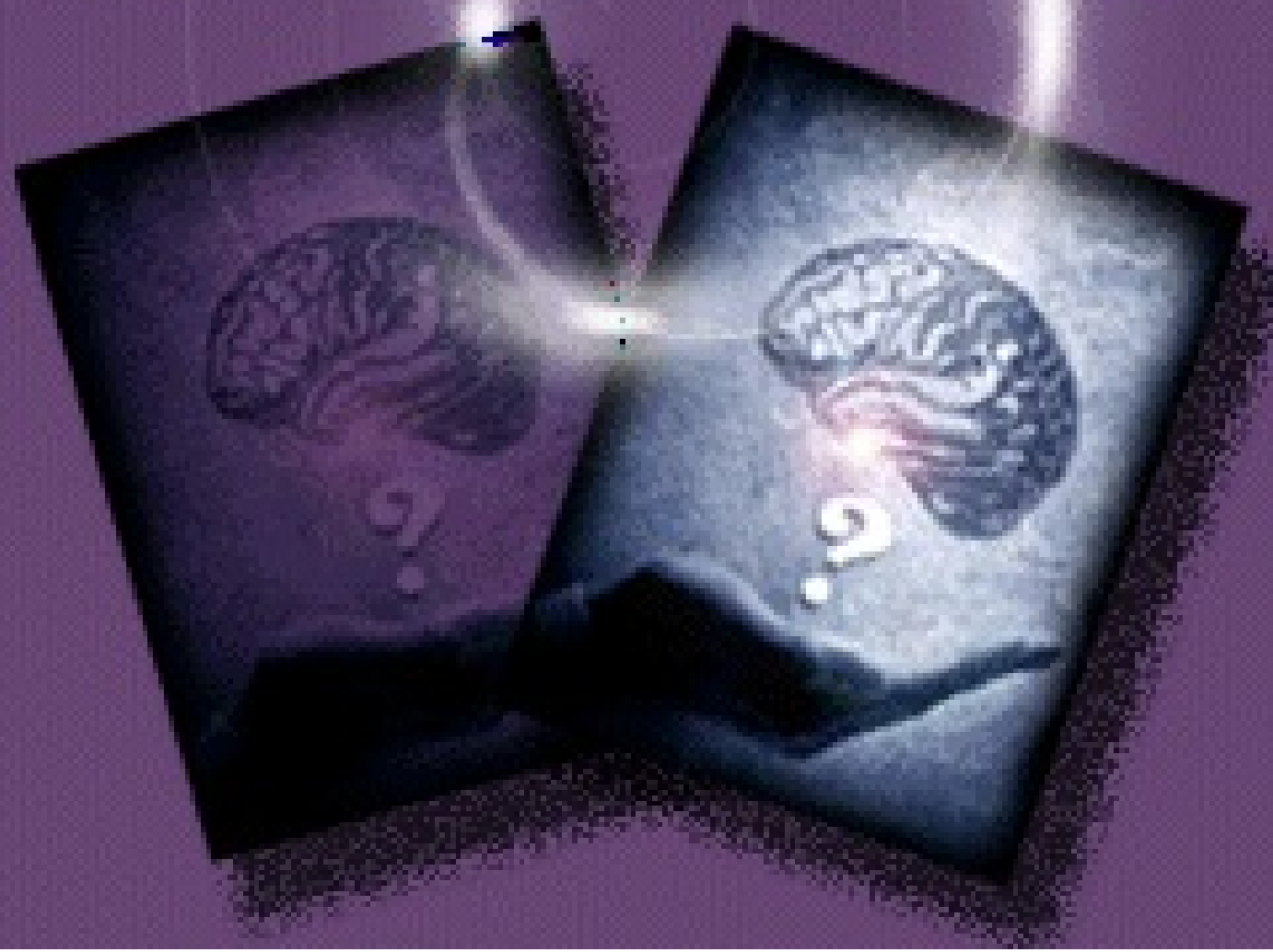


عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

دوره اولی و دومی زبان

روانشناسی زبان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روانشناسی زنان

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

بانو

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	روانشناسی زنان
۶	مشخصات کتاب
۶	حیا و خودآرایی و نقش آن‌ها در سلامت روانی زن
۱۵	افسردگی زنان
۱۶	مادری، شایستگی‌ها و بایسته‌ها
۲۵	نقش «مادری» زن
۲۶	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

روانشناسی زنان

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآورگان: روانشناسی زن گردآورندگان: عباس رجبی، مریم معین‌الاسلام، دکتر احمدعلی نوربالا، آیت‌الله جوادی آملی مشخصات نشر: [تهران: بانو، ۱۳۷۷]. مشخصات ظاهری: ص ۱۵۹ فروست: (مطالعات زنان روانشناسی ۲) وضعیت فهرست نویسی: فهرست‌نویسی قبلی یادداشت: ص ع به‌انگلیسی Shokouh Navabinejad: the psychology of women. یادداشت: کتابنامه ص [۱۵۷] - ۱۵۹ موضوع: زنان -- روانشناسی رده بندی کنگره: HQ۱۲۱۶/ن۹ر۹ رده بندی دیویی: ۳۰۵/۴

حیا و خودآرایی و نقش آن‌ها در سلامت روانی زن

مقدمه زنان به عنوان نیمی از پیکره جامعه نقش بسیار مهمی در ایجاد و گسترش عفت، پاک‌دامنی و اخلاق در بین جوامع بشری دارند. عفت و حیای زن، که یکی از مهم‌ترین عوامل حفظ و بقای عفت عمومی است، نه تنها در تمام ادیان و مذاهب الهی مورد تأکید قرار گرفته، بلکه عقول و افکار بشری نیز آن را مورد تأیید قرار داده‌اند. از نظر اسلام، اهمیت این موضوع به حدی است که برخی روایات آن را «تمام دین» می‌دانند. در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده که فرمودند: «الْحَيَاءُ هُوَ الدِّينُ كُلُّهُ»؛ حیا تمام دین است. امام علی (علیه السلام) نیز در مورد عفت و پاک‌دامنی می‌فرماید: «عفت و پاک‌دامنی منشأ هر خیری است.» به همین منظور، در تمام ادیان و مذاهب آسمانی، «الْعِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ» ۲ قوانین گوناگونی برای حفظ و بقای عفت و حیای عمومی وضع شده‌اند، که «حجاب» و پوشش زن از جمله آن‌هاست. «حجاب»، که به معنای پوشیدن تمام بدن و زیبایی‌های ظاهری زن در برابر مردان بیگانه است، برای پیش‌گیری و مهار برخی گرایش‌ها و رفتارهای خودنمایانه و وسوسه‌انگیز می‌باشد. این در حالی است که زنان به طور طبیعی دوست دارند در برابر جنس مخالف خودآرایی کنند و زیبایی زنانگی خود را به نمایش بگذارند. حال این سؤال پیش می‌آید که این قانون اسلامی تا چه اندازه با طبیعت زن سازگار است؟ آیا تبرج و جلوه‌گری از نظر اسلام و علم بکلی مردود است، یا برای آن قانونی وجود دارد؟ اگر در وجود زن گزینه‌ای تحت عنوان «تبرج» وجود دارد، روش‌های رشد و پرورش این گزینه چیست و چه کارکردی در زن و حفظ سلامتی او می‌تواند داشته باشد؟ چگونه می‌توان گزینه تبرج را با حیا، که یک ویژگی فطری در زن است، جمع کرد؟ آیا حجاب و پوشش به معنای نادیده گرفتن این گزینه نیست؟ آیا همان‌گونه که عده‌ای از مخالفان حجاب می‌گویند، این محدودیت مانعی برای رشد عاطفی و روانی زن محسوب می‌شود، یا به عکس، در جهت سلامت روانی اوست؟ اهمیت بررسی این موضوع واضح و روشن است؛ زیرا اولاً، حجاب و پوشش زن به طور یقین، یکی از محکم‌ترین سنگ‌هایی است که مسلمانان، به ویژه جوانان، را از فساد و فحشا حفظ می‌کند و سدی آهنین در برابر نفوذ و تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام است. به همین دلیل، همان‌گونه که رهبر فرزانه انقلاب بارها فرموده‌اند، بر همه ما تکلیف است در مقابل این تهاجم همه‌جانبه هشیار باشیم و با آن مقابله کنیم. ثانیاً، ارتباطی که مسئله حجاب و عفت از یک سو و گرایش دایمی زن به تبرج و جلوه‌گری از سوی دیگر با سلامت روانی او دارد به موضوع اهمیت بیشتری می‌دهد؛ زیرا پر واضح است که به لحاظ نقش مهم و حساسی که زن در حیات جسمی و روانی انسان‌ها دارد، بحث و بررسی در مورد مؤلفه‌های سلامت روانی او لازم و ضروری به نظر می‌رسد. اما به دلیل آنکه دین اسلام به بهداشت و سلامت روانی افراد اهمیت زیادی داده است و حتی نتیجه‌نهایی عبادت و بندگی را رسیدن به «نفس مطمئنه» می‌داند و فقط کسانی را که دارای قلب و روانی سالمند، اهل نجات و خوش عاقبت می‌داند، ۴ مطمئناً در تمام احکام و قوانین خود و از جمله، لزوم پوشش و حفظ عفت فردی و عمومی، به نقش آن‌ها در روح و روان افراد توجه کرده

و بهترین نسخه را برای سلامتی و سعادت جوامع بشری ارائه داده است. ۵. غریزه تبرّج و خودنمایی منظور از غریزه «خودنمایی» و «تبرّج»، جلوه‌گری و دلبری کردن برای تصاحب قلب دیگری است. کلمه «تبرّج» که در قرآن آمده، از کلمه «برج» گرفته شده و به معنای ظاهر شدن در برابر مردم است؛ همان‌گونه که برج قلعه، برای همه هویدا است. در مورد این موضوع، باید به سه نکته توجه کرد: ۱. اختصاص غریزه تبرّج به زنان یکی از ویژگی‌های مهم زنان، خصیصه تبرّج و خودنمایی است که به صورت غریزی و طبیعی در آنان وجود دارد. قرآن در دو آیه از آیات حجاب، از تبرّج و خودنمایی زنان صحبت کرده و آن را محدود به محیط خانواده کرده است. در یک جا می‌فرماید: (وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى) (احزاب: ۳۳) ای زنان (در برابر نامحرم) ظاهر نشوید و خودنمایی نکنید؛ مانند خودنمایی دوران جاهلیت نخستین؛ در آیه دیگر می‌فرماید: (غَيْرَ مُتَّبِعَاتٍ بِزِينَةٍ) (نور: ۶۰) زنان، (در برابر نامحرم) با زینت‌ها و آرایش‌هایشان خودنمایی نکنند. قرآن در این آیات فقط زنان را از تبرّج و خودنمایی و به نمایش گذاشتن جاذبه‌های جنسی خود در برابر نامحرم نهی کرده و از تبرّج مردان سخنی نگفته است. از ظاهر این مطلب فهمیده می‌شود که غریزه خودنمایی و تبرّج از ویژگی‌های خاص زنان است و در مردان وجود ندارد. به همین دلیل پوشش و حجاب تنها برای زنان واجب شده است. شهید مطهری درباره آثار این غریزه و نیز اختصاص آن به زنان می‌گوید: «اما علت اینکه در اسلام دستور پوشش اختصاص به زنان یافته است، این است که میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب‌ها و دل‌ها، مرد شکار است و زن شکارچی؛ همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خودآرایی از این نوع حس شکارچی‌گری او ناشی می‌شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس‌های بدن‌نما و آرایش‌های تحریک‌کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود، می‌خواهد دلبری کند و مرد را دلباخته و در دام علاقه خود اسیر کند، انحراف تبرّج و برهنگی از انحراف‌های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است.» ۶ در روایات نیز از وجود غریزه خودنمایی یا تبرّج در زن سخن گفته شده است. برای مثال امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «خداوند زنان را از سرشت مردان آفریده، از این رو، تمام همت خود را در جذب مردان و نزدیک شدن به آنها صرف می‌کند.» ۷. بنابراین، اصل وجود غریزه خودنمایی در زن مورد تأیید منابع اسلامی است. اما در مورد کارکرد این غریزه در زنان، می‌توان گفت: وجود این غریزه برای متمایل کردن مرد - جنس مذکر - به زن - جنس مؤنث - است تا بدین وسیله، مقدمات ازدواج و زندگی مشترک را بین آنان فراهم کند؛ چنانکه در سایر جانداران نیز این ویژگی در جنس ماده وجود دارد. درباره غریزه خودنمایی و تبرّج، غیر از منابع اسلامی، برخی از دانشمندان نیز مطالب جالبی دارند. خانم جینا لمبروزو (G, Lombroso) روان‌شناس معروف ایتالیایی، در این باره می‌گوید: «در زن علاقه به دلبر بودن و دلباختن، مورد پسند بودن و مایه خرسند شدن بسیار شدید است.» ۸ در جای دیگری می‌گوید: «یکی از تمایلات عمیق و آرزوهای اساسی زن آن است که در چشم دیگران اثری مطلوب بخشیده و به وسیله حسن قیافه، زیبایی اندام، موزون بودن حرکات، خوش آهنگی صدا، طرز تکلم و بالاخره شیوه خرام خود، مطبوع طباع واقع گشته، احساسات آنها را تحریک نموده و روحشان را مجذوب سازد.» ۹ همچنین درباره تأثیر غریزه خودآرایی و تبرّج در زندگی زنان می‌گوید: «میل به جلب دیگران، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین محرک زندگی زن محسوب می‌شود.» ۱۰ ویل دورانت نیز درباره آثار غریزه تبرّج زن می‌گوید: «زن میل دارد بیشتر مطلوب باشد، نه طالب، و به همین جهت، در ارج‌گذاری و تقدیر آن جاذبه‌هایی که مایه تشدید میل مرد است، استاد است.» بنابراین، اصل وجود این غریزه و اختصاص آن به زن در بین دانشمندان پذیرفته شده است. ۱۱. پرورش و توجه به غریزه تبرّج در اسلام غریزه خودنمایی و خودآرایی مانند سایر غرایز آدمی، نیازمند قانونمندی و کنترل است؛ یعنی باید از افراط و تفریط در آن پرهیز شود؛ زیرا عدم کنترل این غریزه، چه از لحاظ افراط و چه از لحاظ تفریط، برای زن زیانبخش است و سلامتی او را به خطر می‌اندازد. از این رو، در دین اسلام برای این غریزه حد و حدود ویژه‌ای تعیین شده است و همان‌گونه که آزادی بی‌حد و حصر آن ممنوع گردیده و برای کنترل آن حجاب واجب شده، بی‌توجهی به آن نیز مذموم

شمرده شده است. به همین دلیل، در برخی روایات، آرایش کردن برای زنان یک ضرورت تلقی شده و بی‌توجهی به آن به معنای نادیده گرفتن غریزه خودآرایی، مورد نکوهش قرار گرفته است. در اینجا به بعضی از این روایات اشاره می‌شود: در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد ویژگی‌های بهترین زنان نقل شده است که فرمودند: «بهترین زنان شما زنی است که بسیار با محبت باشد، عقیف و پاک‌دامن باشد، نزد اقوامش عزیز و محترم باشد، با شوهرش متواضع و فروتن باشد، برای او خودآرایی و تبرج داشته باشد و در برابر نامحرم عقیف باشد.» در این حدیث، دقیقاً به همان تبرجی که قرآن آن را برای زن در مقابل نامحرم ممنوع کرده، نسبت به شوهرش سفارش شده است. ۱۲ در روایت دیگری، امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «برای زن سزاوار نیست که بدون زیور و آرایش باشد، حتی اگر یک گردن‌بند باشد؛ و سزاوار نیست دستش از رنگ حنا خالی باشد، اگرچه پیر باشد.» ۱۳ همچنین می‌فرماید: «لَا تُصَيِّلِي الْمَرْأَةُ عَطْلًا؛ زن بدون زیور و آرایش نماز نخواند.» ۱۴ امام باقر (علیه‌السلام) نیز در روایتی می‌فرماید: «لَمْ تَزَلِ النِّسَاءُ يَلْبِسْنَ الْجِلِّيَّ؛ زنان همواره از زیور استفاده کنند.» ۱۵ در برخی روایات دستوراتی برای زیبا شدن زنان داده شده، است. برای مثال، امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «کاری را که بیش از حد توانایی زن است به او وامگذار؛ زیرا (اگر زنان از کارهای سخت و طاقت‌فرسا به دور باشند) برای حال آنها و شادابی روحی و دوام زیبایی آنها بهتر است؛ چرا که زن گل‌بهار است (لطیف و حساس)، نه پهلوانی سختکوش.» ۱۶ همچنین رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) پس از اینکه به همه زنان، چه شوهردار و چه بدون شوهر، دستور می‌دهد دایم خضاب کنند (و دست و صورت خود را به حنا و رنگ‌های زیبا آرایش کنند) می‌فرماید: «اما زنان شوهردار برای شوهرانشان زینت کنند و اما زنان بدون شوهر، به این دلیل خضاب کنند که دستشان شبیه دست مردان نشود (و لطیف و زیبا بماند).» ۱۷ همچنین در روایت دیگری آمده است: پیامبر به مردان فرمود: «ناخن‌های خود را کوتاه کنید» و به زنان فرمود: «ناخن‌ها را کوتاه نکنید؛ زیرا شما را زیباتر می‌کند.» حتی آن حضرت از بعضی زنان به خاطر اهمیت ندادن به آرایش و زیبایی، انتقاد کرده است. ۱۸ عایشه می‌گوید: «زنی از پشت پرده دستش را بیرون آورد تا نامه‌ای به رسول خدا بدهد، آن حضرت دستش را بست (و نامه را از او نگرفت). فرمود: نمی‌دانم این دست مرد است یا دست زن؟ آن زن گفت: دست زن است. پیامبر فرمود: اگر تو زن بودی ناخن‌هایت را به رنگ حنا در می‌آوردی.» ۱۹ اهمیت زینت کردن و آرایش زنان به حدی است که پوشش بعضی از لباس‌ها مثل ابریشم و طلا به علت خاصیت زیبایی‌شان به زنان اختصاص یافته است. ۲۰ امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرماید: «خداوند طلا را در دنیا زینت زن قرار داد و بر مردان حرام کرد.» ۲۱ در برخی روایات آمده که «ائمه اطهار (علیهم‌السلام) زنانشان را با طلا و نقره زینت می‌کردند و بر این کار اصرار داشتند.» ۲۲ از روایات دیگری که حاکی از اهمیت اسلام به آرایش و تجمل برای زن است، حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که حتی به زنانی که شوهران نابینا دارند دستور می‌دهد خود را با بوی خوش و حنا آرایش کنند. امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: از رسول خدا سؤال شد: زن چگونه برای شوهر نابینا آرایش کند؟ فرمود: با استعمال عطر و خضاب کردن، که نوعی بوی خوش است. ۲۳ از روایاتی که در این باب وجود دارند، و تنها بعضی از آنها در اینجا ذکر شدند، می‌توان نتیجه گرفت که اگر دین اسلام از تبرج و خودنمایی زن برای نامحرم نهی کرده، در مقابل به او دستور داده است در صورتی که در انظار نامحرم نباشد، حتماً تبرج و خودنمایی داشته باشد، به ویژه اگر در محضر شوهرش باشد. بنابراین، دین اسلام غریزه خودنمایی و تبرج زن را نادیده نگرفته، بلکه به آن اهمیت هم داده است و تلاش کرده زنان علاوه بر دارا شدن زیبایی درونی و اخلاقی، از نظر ظاهری هم جذاب و زیبا باشند؛ زیرا توجه به آرایش و زیبایی ظاهری نه تنها پاسخی منطقی و صحیح به اقتضای طبیعی و غریزه آنان در جلوه‌گری و جلب توجه دیگران است، بلکه سبب می‌شود زن شادتر و بانشاطتر باشد و از این طریق، شادابی و نشاط را به زندگی خانواده‌اش نیز وارد کند؛ زیرا یکی از عوامل مهم با نشاط بودن زن، داشتن ظاهری زیبا و دلپسند است که شوهرش را پی‌درپی به وجد آورد و خود نیز از این طریق به وجد آید. در نتیجه، کوشش زن در جذاب بودن و آرایش کردن برای شوهر، ضمن اینکه نیاز طبیعی زن به خودنمایی و تبرج را ارضا می‌کند، وی را از جلوه‌گری و

خودنمایی برای مردان نامحرم نیز بی‌نیاز می‌سازد؛ زیرا او برای شوهری خودآرایی کرده است که حقیقتاً به او عشق می‌ورزد و در دوستی‌اش وفادار است. بدین‌سان، هم نیاز غریزی او به آرایش و تجمل اشباع شده و هم از آفات و انحرافات عشق آزاد رهایی یافته و آسیبی به سلامت روانی او وارد نشده است. خانم لمبروزو در این مورد، سخن زیبایی دارد: «بدون شک، منشأ حجب و حیای زن را در عشق و علاقه می‌توان یافت؛ چه اینکه زن وقتی مرد را به خویش علاقه‌مند و خود را نسبت به او متمایل دید، منظور اصلی خودنمایی و جلوه‌گری از بین می‌رود و چون توسعه محیط اجتماعی زن فقط به منظور تمرکز تمایلات درونی او به شخص واحد است، هنگامی که در این راه توفیق یافت، دیگر احتیاجی به آلات فریبنده و مصنوعی نخواهد داشت. چنانچه مشاهده می‌شود زنانی که به شوهر و اطفال خود علاقه‌مند هستند، بکلی از این عوالم دور و برکنار می‌باشند و اگر زنی دیده می‌شود که این شیوه را پیشه خود قرار داده است، فقط به این جهت است که پاسخ احساسات درونی خویش را نزد همسر خود نیافته است؛ زیرا وقتی که زن علاقه‌مند گردید، دیگر حاضر، بلکه قادر به جلب توجه دیگران نخواهد بود.»^۳ افراط در غریزه خودنمایی و تبرج همان‌گونه که بی‌توجهی به غریزه خودنمایی و تبرج برای زن زیان‌بخش است، خودنمایی و تبرج بیش از اندازه و خارج از چهارچوبه حجاب نیز زیان‌بخش خواهد بود و سلامت روانی زن را به مخاطره می‌اندازد. این مطلب دقیقاً مانند این است که بگوییم: غذا خوردن برای سلامتی ضرورت دارد، اما زیاده‌روی و عدم رعایت قانون غذا خوردن مضر است. در ارضای نیازهای روانی نیز باید جانب اعتدال رعایت شود، زیرا هرگونه زیاده‌روی در آن موجب از دست رفتن انرژی روانی انسان می‌شود و سلامت روانی او را مختل می‌سازد. البته تفاوتی که در ارضای نیازهای روانی، مثل نیاز به خودنمایی و تبرج در زن، با نیازهای جسمانی مثل نیاز به غذا خوردن وجود دارد این است که این‌گونه نیازها سیری‌ناپذیرند و اگر انسان در ارضای آن‌ها حد افراط را در پیش بگیرد، نه تنها نیاز او برطرف نمی‌شود، بلکه روز به روز تشنه‌تر شده، تمام فکر و ذهن او را به خود مشغول می‌کند. در ارضای نیاز به خودآرایی و خودنمایی نیز همین مطلب وجود دارد؛ یعنی اگر زن در توجه به زیبایی ظاهری و خودآرایی افراط کند، کم‌کم به حدی می‌رسد که بیمارگونه به تجلیل و آرایش می‌پردازد و هیچ‌گاه احساس ارضا و سیری نمی‌کند. شهید مطهری در این باره می‌نویسد: «روح بشر فوق‌العاده تحریک‌پذیر است. اشتباه است که گمان کنیم تحریک‌پذیری روح بشر محدود به حد خاصی است و از آن پس آرام می‌گیرد. همان‌گونه که بشر - اعم از مرد و زن - در ناحیه ثروت و مقام، از تصاحب ثروت و تملک جاه و مقام سیر نمی‌شود و اشباع نمی‌گردد، در ناحیه جنسی نیز چنین است. هیچ مردی از تصاحب زیبارویان و هیچ زنی از متوجه کردن مردان و تصاحب قلب آنان و بالاخره هیچ دلی از هوس سیر نمی‌شود. و از طرفی، تقاضای نامحدود، خواه ناخواه، انجام ناشدنی است و همیشه مقرون است به نوعی احساس محرومیت، دست نیافتن به آرزوها به نوبه خود، منجر به اختلالات روحی و بیماری‌های روانی می‌گردد.»^{۲۴} وست کوت (Westcott) در نقد نظریه کارن هورنای (Karen Horney) که معتقد بود زنان باید با خارج شدن از خانه و به عهده گرفتن کارهای متفاوت در مشاغل گوناگون، هویت خود را بیابند، می‌گوید: زنان امروزی ما بین نیاز به جلب توجه مردان و دنبال کردن اهداف شخصی خود، گیر افتاده‌اند. به همین دلیل، رفتارهای متضادی از خود نشان می‌دهند؛ گاهی اغواگر و پرخاشگر و گاهی مؤدب و گاهی جاه‌طلب می‌شوند. زنان امروز بین کار و عشق، دو پاره شده‌اند و در نتیجه، هیچ‌کدام آن‌ها را ارضا نمی‌کند.^{۲۵} در کتاب روح زن می‌گوید: زن طوری آفریده شده است که وابسته به یک مرد باشد و فقط برای او طنازی و عشوه‌گری کند. به همین دلیل، اگر تکیه‌گاهش را نیابد و به تجلیل و جلوه‌گری خود ادامه دهد، دوام نخواهد آورد و نابود می‌شود، در ادامه، آورده است: «زن همچون بوته نیلوفری است که طالب چوب خشک یا دیوار لخت و عریانی است تا آن را از گل و سبزه بپوشاند. اگر چنین چوب و دیواری نیابد، خشک و نابود خواهد شد.»^{۲۶} از اینجا فلسفه و حکمت و جوب پوشش و حجاب برای زن در اسلام مشخص می‌شود؛ زیرا این حکم به دلیل اینکه نقش اساسی در متعادل کردن غریزه خودنمایی و تبرج زن دارد، عامل مهمی برای جلوگیری از بخش بزرگی از اضطراب‌ها و دغدغه‌های فکری زن محسوب می‌شود؛ زیرا آزاد بودن زن در

خودآرایی و به نمایش گذاردن جلوه‌های زنانه در جامعه، موجب افراط در تجمل و توجه به زیبایی‌های ظاهری می‌شود، که این توجه افراطی می‌تواند سبب بروز اختلال‌های روانی در زن شود. توضیح مطلب این است که وقتی زن مکشوف و آرایش کرده در بین مردان ظاهر می‌شود، طبعاً عده‌ای خوششان می‌آید و او را مورد تحسین و تکریم (ظاهری) قرار می‌دهند. به همین دلیل، دایم سعی می‌کند وضع ظاهری خود را طوری قرار دهد که بیشتر موردپسند آن‌ها واقع شود. معمولاً این گونه زنان و دختران برای اینکه زیباتر شوند، هر روز وقت زیادی را صرف آرایش و تقلید از مدهای جدید می‌نمایند. این روند می‌تواند ناراحتی‌های روانی زیادی برای آنان ایجاد کند؛ زیرا به دلیل اینکه همیشه کارها به دلخواه پیش نمی‌رود، باعث بروز نگرانی‌هایی برای آن‌ها می‌شود. برای مثال، این تصور که آیا با صرف این همه وقت و هزینه مالی، توانسته‌اند جلب نظر دیگران بکنند و مورد پسند آنان شوند یا به عکس، مورد تمسخر و تحقیر آنانند، می‌تواند دایم ذهن آن‌ها را به خود مشغول کند و آن‌ها را به موجوداتی نگران تبدیل نماید. دلیل دیگری که می‌تواند به نگرانی آن‌ها بیفزاید این تصور است که هر لحظه ممکن است رقیبی زیباتر از راه برسد و شکار آن‌ها را برآید. و سرانجام، دلیل دیگری که باعث ناراحتی و استرس برای آن‌ها می‌شود این است که می‌بینند به مرور زمان، از زیبایی‌هایشان کاسته می‌شود و زنان جوان‌تر و زیباتر جای آن‌ها را می‌گیرند و نقش آن‌ها را در ربودن دل‌ها کمتر می‌کنند. گرچه آن‌ها برای اینکه در این رقابت، ضعف خود را جبران کنند، دست به کارهای گوناگونی می‌زنند: تنوع‌طلبی بیشتر در لباس و آرایش و افراط در جلوه‌گری و خودآرایی؛ ولی نتیجه‌چندانی برایشان ندارد. وقتی زن در اثر آزادی در خودآرایی و جلوه‌گری به چنین احساسی رسید، به زودی متوجه می‌شود که در این رقابت، دیگر توان مقابله با زنان زیبا و جوان را ندارد، بخصوص وقتی پا به سن می‌گذارد این احساس تلخ در او بیشتر می‌شود؛ زیرا مشاهده می‌کند همان مردانی که چندی پیش خریدار نازها و کرشمه‌های او بودند، دیگر حاضر نیستند با او مراد داشته باشند و بهای چندانی به او نمی‌دهند. اینجاست که دچار افسردگی و اضطراب می‌شود و حتی گاه دیده شده است که برخی زنان دست به انتحار می‌زنند. کتاب چهره عریان زن عرب می‌نویسد: «زیبایی، به نمایش برجستگی‌های بدن و آرایشی که اضطراب درونی و فقدان اعتماد به نفس را پنهان می‌کند، نیست، بلکه پیش از هر چیز مدیون قدرت تفکر، سلامت جسم و کمال نفس است. چه بسیار دخترانی که به سبب شوق دست‌یابی به نشانه‌های مقبول زیبایی و زنانگی، به اختلالات روانی و اضطرابات گوناگون دچار گردیده‌اند. گمان و تصور یک دختر این است که زندگی و آینده‌اش به اندازه بینی و یا خمیدگی مژه‌هایش بستگی دارد تا آنجا که حتی یک میلی‌متر کوتاهی طول مژه نیز می‌تواند به مسئله‌ای جدی و بحرانی واقعی در زندگی او تبدیل شود.»^{۲۷} آنچه این مشکل را حادتر می‌کند این است که زنان بدحجاب خیلی زودتر از زنان دیگر زیبایی خود را از دست می‌دهند؛ زیرا در پزشکی اثبات شده است که برهنگی اعضای زن در محیط گرم یا سرد، سبب به هم خوردن تعادل چربی‌های زیر پوست شده، لطافت و ظرافت و صافی عضلات را مبدل به ناهمواری و مردانه شدن آن‌ها می‌کند. علاوه بر این، وقتی زن تمام زیبایی‌های خود را در معرض تماشای عموم قرار داد، دیگر چیزی برای جلب نظر ندارد. بنابراین، بدحجابی، هم از جهت جسمی و هم از جهت روانی، از زیبایی زن می‌کاهد و این خود عاملی در تشدید سرخوردگی و ناراحتی زن می‌باشد. اما به عکس، رعایت حجاب سبب افزایش زیبایی زن می‌شود. در روایتی، امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «عفت و حجاب سبب افزایش و رشد زیبایی می‌شود.»^{۲۸} و نیز در روایتی دیگر می‌فرماید: «پوشش و حجاب برای حال زن بهتر است و سبب دوام زیبایی او می‌شود.»^{۲۹} غریزه حیا خصیصه حیا و شرم به طور طبیعی، در زن بیش از مرد وجود دارد. به همین دلیل است که زن فطرتاً و از روی طبع و غریزه، میل به پوشش بدن خود در مقابل نامحرم دارد و از برهنگی دچار اضطراب می‌شود. شواهد فراوانی در اسلام بر فطری و غریزی بودن حیا برای زن وجود دارند و علاوه بر اینکه قرآن به این مطلب اشاره کرده، از نظر روان‌شناسی، زیست‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز قابل اثبات است. ۱. دیدگاه اسلام درباره حیای زن قرآن در داستان حضرت آدم و حوا، پس از اینکه می‌فرماید آن‌ها فریب شیطان را خوردند و از درخت ممنوعه تناول کردند، می‌فرماید: (فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا

سَوَاءُ أَتْمَمًا وَطَفِيقًا يَخْصِمَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ) (اعراف: ۲۲)، و هنگامی که از آن درخت چشیدند، زشتی‌ها و قسمت‌های پنهان اندامشان بر آن‌ها آشکار شد و (به سرعت) شروع به قراردادن برگ‌های درختان بهشتی بر خود کردند تا آن‌ها را بپوشانند. از این داستان، به روشنی می‌توان فهمید که آدم و حوا هنگام برهنه شدن، مضطرب و پریشان شدند؛ زیرا برای رهایی از این حالت، به برگ‌های درختان پناه آوردند و خود را با آن‌ها پوشانند و صبر نکردند تا لباس مناسبی به دست آورند. این در حالی است که اولاً، آن‌ها همسر یکدیگر بودند و جایز بود در مقابل هم برهنه شوند. ثانیاً، هیچ کس در آنجا نظاره‌گر آن‌ها نبود تا شرمندگی‌شان به خاطر او باشد. ثالثاً، چون اولین انسان بودند، پوشش برای آن‌ها جنبه اکتسابی هم نداشت. بنابراین، تنها دلیل اضطراب ایشان از برهنگی، فطری بودن حیا در آن‌ها بود و چون برهنگی خلاف فطرت است، اضطراب آور است. ۳۰ اگر کسی بپرسد، از این آیات به دست می‌آید که «کشف عورت» خلاف فطرت است، نه «کشف حجاب»، در پاسخ گفته می‌شود: اولاً، قرآن در اینجا سخن از کشف «سوءه» دارد. «سوءه» در لغت، به معنای چیزی است که انسان از آشکار شدن آن ناراحت می‌شود. ۳۱ بنابراین، منظور قرآن از کلمه «سوءه» در سوره اعراف، آیه‌های ۲۰ (سَوَاءُ أَتْمَمًا)، ۲۲ (سَوَاءُ أَتْمَمًا)، ۲۶ (سَوَاءُ أَتْمَمًا) و ۲۷ (سَوَاءُ أَتْمَمًا)، جاذبه‌های جنسی آدم و حواست؛ زیرا در آیه ۲۶ همین سوره، خداوند از لباسی که «سوءات» انسان را می‌پوشاند، به «لباس تقوا» تعبیر کرده است و می‌فرماید: (يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاءَ أَتْمَمًا وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ). و امام باقر (علیه السلام) آن را به «لباس عفاف» تعبیر می‌کند. «وَأَمَّا لِبَاسُ التَّقْوَىٰ فَالْعِفَافُ». ۳۲ از این روایت معلوم می‌شود لباس عفاف یا پوشش عقیفانه به پوششی گفته می‌شود که جاذبه‌های جنسی انسان را بپوشاند، نه فقط عضو تناسلی را، و در واقع، علت اضطراب آدم و حوا، از بین رفتن عفاف و آشکار شدن جاذبه‌های جنسی آنان بود. ثانیاً، جاذبه‌های جنسی زن و مرد متفاوتند. در مرد، فقط اعضای تناسلی، یا حداکثر بین ناف تا زانو، دارای جاذبه جنسی است (چنانکه بعضی از روایات آن را تأیید می‌کند)، ۳۳ ولی در زنان، تمام بدن دارای جاذبه جنسی است. بنابراین، از این دو مقدمه می‌توان به روشنی استدلال کرد که هرگونه برهنگی زن، به نظر قرآن، در تضاد با فطرت اوست و موجب اضطراب او می‌شود. به همین دلیل است که فریضه حجاب مخصوص زنان شده است و حجاب مردان در حد پوشیدن عضو تناسلی یا حداکثر بین ناف تا زانو می‌باشد. در تأیید مطلب مزبور، یعنی اثبات مقدمه اول، که منظور از «سوءه» جاذبه جنسی است، می‌توان گفت: کلمه «عورت» ۳۴ نیز مانند کلمه «سوءه» به معنای جاذبه جنسی می‌باشد که در تعبیر دینی در مورد بدن زن به کار رفته است. در سوره نور آیه ۳۱ فرمود: بر زنان لازم نیست در مقابل کودکانی که از «عورت» زنان - یعنی از جاذبه‌های مربوط به زنان - آگاه نیستند، حجاب داشته باشند. ۳۵ همچنین در روایتی، علت وجوب پوشش زن را عورت بودن او معرفی می‌کند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «بدن زن عورت (دارای جاذبه جنسی) است که خانه‌اش پوشش آن است». ۳۶ معلوم است که کلمه «عورت» در اینجا نمی‌تواند به معنای خاص آن باشد، بلکه کنایه از آن است که بدن زن دارای جاذبه جنسی است و بهترین پوشش برای آن، بودن زن در خانه و کمتر ظاهر شدن در برابر نامحرم است. بنابراین، چه در داستان آدم و حوا و چه در موضوع حجاب، تعبیر قرآن و روایت از بدن زن به «سوءه» و «عورت» دال بر این است که زن از برهنه کردن بدنش دچار ناراحتی و پریشانی و بلکه اضطراب می‌شود و این نشانه فطری بودن حیا و در نتیجه پوشش و حجاب برای زن است. از شواهد دیگر فطری بودن صفت حیا در زن، داستان حضرت مریم (س) و حضرت یوسف (علیه السلام) است. قرآن در قصه حضرت مریم (س)، پس از اینکه می‌فرماید: مریم به اعجاز الهی، باردار شد و برای اینکه مردم نادان او را به فحشا و بی‌عفتی متهم نکنند، از آنان فاصله گرفت تا دور از آن‌ها وضع حمل کند، می‌فرماید: (يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنَسِيًّا) (مریم: ۲۳) (مریم آن‌قدر ناراحت شد که گفت: ای کاش پیش از این، مرده بودم و بکلی فراموش می‌شدم! این سخن حاکی از نهایت پریشانی و ناراحتی زنی است که احساس می‌کند از نظر مردم، حیا و عفتش لکه‌دار شده است، از این رو، آرزوی مرگ می‌کند. این نشان می‌دهد حیا تمام وجود اوست که با رفتن آن، جاننش هم در حال از بین رفتن است و این غیر از فطری بودن حیا، دلیل دیگری ندارد. از این بیان معلوم

می‌شود وقتی حیا در زن فطری باشد، پوشش و حجاب، که لازمه حیاست، نیز فطری خواهد بود؛ زیرا امکان ندارد زنی دارای حیا باشد و آن‌گاه اجازه دهد نامحرم از نگاه کردن به بدن او لذت ببرد. به عبارت دیگر، ظهور و تبلور حیا در زن، به پوشش مناسب است. در واقع، عامل اصلی گرایش زن به حجاب و پوشش، تأمین یک نیاز درونی و فطری به نام حیا و شرم است. همچنین قرآن در قصه حضرت یوسف (علیه‌السلام) به حرکت فطری زن عزیز مصر اشاره می‌کند که وقتی خواست از یوسف کام بگیرد، درها را بست (وَ غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ) (یوسف: ۲۳) تا کسی شاهد او نباشد. امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) می‌فرماید: در این هنگام، آن زن با پارچه‌ای روی بت خود را پوشاند. یوسف از او پرسید: چرا این کار را کردی؟ گفت از بت حیا می‌کنم. ۳۷ یوسف گفت: تو از بت حیا می‌کنی، ولی من از خدا حیا نکنم؟ از این موضوع مشخص می‌شود که حیا امری فطری است؛ زیرا هر زنی به طور فطری و غریزی، چنین احساسی دارد. همچنین در بعضی روایات آمده است که خداوند حیای زن را نه برابر حیای مرد قرار داده؛ حضرت امیر (علیه‌السلام) فرمود: «خداوند - عزوجل - شهوت جنسی را ده قسمت آفرید. نه قسم آن را در زنان قرار داد و یک قسم آن را در مردان؛ و اگر خداوند - عزوجل - در آن‌ها به اندازه شهوت جنسی‌شان حیا و شرم قرار نمی‌داد، هر آینه به هر مردی نه زن آویزان (وابسته) می‌شد.» ۳۸ در روایت دیگری، حیای زن را از این هم بیشتر می‌داند. ابو بصیر می‌گوید: از امام صادق (علیه‌السلام) شنیدم که می‌فرمود: «شهوت جنسی زن نود و نه برابر مرد است، اما خداوند بر او حیا قرار داده است.» از این دو روایت استفاده می‌شود که در طبیعت و آفرینش زن، حیا بیش از مرد قرار داده شده و این از خصایص عن ابی بصیر، قَالَ سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ (علیه‌السلام) يَقُولُ: «فُضِّلَتِ الْمَرْأَةُ عَلَى الرَّجُلِ تَشِيْعَةً وَ تَشِيْعِينَ مَتَى اللَّذَّةُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَى عَلَيْهَا الْحَيَاءَ.» ۳۹ فطری اوست. ۲. دیدگاه زیست‌شناسی و روان‌شناسی درباره حیای زن زیست‌شناسان و روان‌شناسان هم به فطری بودن حیا در زن (و بلکه در جنس ماده) اذعان دارند. دکتر فخری، فیزیولوژیست مصری، در این باره می‌گوید: «اصل و مبدأ احساس حیا، همان احساس حیوانی جنس ماده در مورد حیاست و به همین جهت می‌بینیم نوعاً احساس حیا در زنان از مردان قوی‌تر است.» ۴۰ مودودی نیز پس از شرح مفصّلی درباره اینکه تجاذب جنسی در انسان دایمی است، می‌نویسد: «در طبع زنان، در مقابل شهوت و جاذبیت جنسی، حیا و احتشام و امتناع نیز به ودیعت نهاده شده است، که در هر زنی کم و بیش وجود دارد. بدون شک، این گزینه امتناع و فرار در جنس ماده حیوانات دیگر نیز ظهور دارد، ولی در جنس ماده انسان بیشتر و شدیدتر است و این شدت به وسیله وضع گزینه حشمت و حیا در روان او، افزون گشته است.» ۴۱ برخی از روان‌شناسان معتقدند: حیا با آفرینش زن به هم آمیخته است و تطوّرات جسمی دوران بلوغ، که معمولاً با بروز حالت روحی و روانی گوناگونی همراه است، عامل درونی حیا را به نمایش می‌گذارد. کتاب طبایع زنان درباره وضعیت روحی و روانی پسران و دختران در دوران انتقال از کودکی به نوجوانی (دوران بلوغ) می‌نویسد: «فرق بین این دو جنس خیلی زیاد است؛ مثلاً دختر در این سن متانت خویش را دارد و در نهایت، رشد و وقار زندگی می‌نماید، در حالی که پسر سال‌های دراز دیگری لازم دارد تا عاقل گردد.» ۴۲ سپس در مورد آثار بلوغ در دختران می‌گوید: «خجالت در او (دختر) زیاد و تأملش در حرکات و اطوار خویش فوق‌العاده گردیده و میلش به انفراد و تنهایی زیاد خواهد شد.» ۴۳ بنابراین، وقتی حیا در زن فطری باشد، حجاب و پوشش هم، که از آثار و نتایج آن است، فطری خواهد بود. منتسکیو (C.L.D.S.Montesquieu) می‌گوید: «تمام ملل جهان در این عقیده مشترکند که زن‌ها باید حجب و حیا داشته باشند تا بتوانند خودداری کنند. علتش این است که قوانین طبیعت این‌طور حکم کرده است و لازم دانسته زن‌ها محجوب باشند و بر شهوات غلبه نمایند. طبیعت مرد را طوری آفریده که تهوّرش زیادتر باشد، ولی زن طوری آفریده شده که خودداری و تحمّلش زیادتر باشد. بنابراین، هرگز نباید تصور کرد افسار گسیختگی زن‌ها بر طبق قوانین طبیعی است، بلکه افسار گسیختگی بر خلاف قوانین طبیعت می‌باشد و بر عکس، حجب و حیا و خودداری مطابق قوانین طبیعت است؛ زیرا طبیعت ما را طوری آفریده که به نقص خود پی‌بریم و به همین جهت است که دارای حجب و حیا هستیم؛ زیرا حجب و حیا همانا خجالتی است که شخص از نقص و عدم کمال خود دارد.» ۴۴-۳ دیدگاه جامعه‌شناسی درباره حیای زن بررسی

جامعه‌شناختی و تاریخی حجاب نیز فطری بودن حیا در زن را به اثبات می‌رساند؛ زیرا بنا بر گواهی متون تاریخی، در اکثر قریب به اتفاق ملت‌ها و آیین‌های جهان، حجاب در بین زنان معمول بوده است؛ هرچند در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده و گاهی با اعمال سلیقه حاکمان، تشدید یا تخفیف یافته، ولی هیچ‌گاه به طور کامل از بین نرفته است. مورخان به ندرت، از اقوام بدوی، که زنانشان دارای پوشش مناسب نبوده و یا به صورت برهنه در اجتماع ظاهر می‌شدند، یاد می‌کنند. دانشمندان، تاریخ حجاب و پوشش زن را به دوران ماقبل تاریخ و عصر حجر نسبت می‌دهند. کتاب زن در آینه تاریخ پس از طرح مفصل علل و عوامل تاریخی حجاب، می‌نویسد: «با توجه به علل ذکر شده و بررسی آثار و نقوش به دست آمده، پیدایش حجاب به دوران پیش از مذاهب مربوط می‌شود و به این دلایل، عقیده عده‌ای که می‌گویند مذهب موجد حجاب می‌باشد صحّت ندارد، ولی باید پذیرفت که در دگرگونی و تکمیل آن بسیار مؤثر بوده است.» ۴۵. نتیجه‌ای که از این مطلب می‌توان گرفت این است که گرایش زنان در طول تاریخ و در خلال فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون، و حتی بعضاً متضاد، به حجاب و پوشش، این حقیقت را به اثبات می‌رساند که حیا، که تبلور آن حجاب زن در مقابل نامحرم است، ریشه در فطرت و غرایز زن دارد و به همین دلیل، یک خصیصه مشترک در بین تمام زنان بوده است. حیا و سلامت روانی شکی نیست که وجود حیا در زن تأثیرات بسیار مثبتی بر روح و روان وی دارد. عفاف و پوشیدگی همچون سد و حفاظی است که زن در سایه آن از هر ذلّت و تحقیری در امان می‌ماند. دین اسلام با واجب کردن حجاب، نمی‌خواهد زن بازیچه دست شهوت پرستان باشد و ارزش او به میزانی تنزل کند که تنها وسیله‌ای برای اطفای شهوات به حساب آید. اسلام خوشی‌های مشروع را برای زن می‌پسندد و البته تأمین آن را در سایه حیا و عفت قرار می‌دهد. عفاف، که ثمره حجاب و پوشش است، عامل آرامش و سکون انسان و دور ماندن او از عوامل اضطراب و در نهایت، موجب رضایت وجدان است. چه بسیارند عوامل ناامنی فکری و ذهنی که عفاف مانع بروز آنهاست. عفاف موجب احساس امنیت و شرف آدمی است و باعث می‌شود که آدمی بتواند در طول حیاتش درست فکر کند و نیکو تصمیم بگیرد. زن به دلیل اینکه عواطف و احساسات قوی‌تری نسبت به مرد دارد، از نظر روانی نفوذپذیرتر از مرد است؛ یعنی بیش از مرد از عوامل بیرونی متأثر می‌شود. این تأثر و نفوذپذیری وقتی از یک منبع، یعنی از سوی شوهر باشد، باعث می‌شود وحدت و یگانگی روانی زن حفظ شود، ولی وقتی زن بدون حجاب در اجتماع مردان نامحرم حاضر می‌شود، به آسانی تحت تأثیر روانی و عاطفی آنان قرار می‌گیرد و وحدت روانی او از بین می‌رود و با از بین رفتن وحدت روانی، دچار اضطراب و آشفتگی می‌شود. ۴۶. در منابع اسلامی، درباره برخی از آثار روانی حجاب و بی‌حجابی مطالب زیادی وجود دارند؛ مثلاً، در آیه ۶۰ سوره «نور» درباره فلسفه حجاب می‌فرماید: (وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ)؛ و اگر «زنان» خود را بپوشانند برای آنها (خیر) بهتر است. کلمه «خیر»، که به معنای سود و نفع است، به دلیل اطلاقش، هم شامل نفع مادی می‌شود و هم نفع معنوی. در آیه ۵۳ سوره احزاب، سود و نفع حجاب مشخص‌تر بیان شده است: (ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ) این کار (حفظ حریم بین زن و مرد) برای پاکی دل‌های شما و آنها بهتر است. بنابراین، می‌توان گفت: طبق این دو آیه، اثر مهم حجاب برای زن، طهارت و پاکی قلبی است که مقدمه‌ای برای رسیدن به سلامت قلبی (قلب سلیم) است و در روان‌شناسی، از آن به «سلامت روانی» تعبیر می‌شود. همچنین در آیه ۳۰ سوره «نور» درباره تأثیر حفظ عفت مرد به واسطه نگاه آلوده نکردن به زن می‌فرماید: (وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكُمْ أَزْكَى لَهُمْ)؛ و عفاف خود را حفظ کنند. این برای آنان پاکیزه‌تر است. در روایات نیز به تأثیر روانی حجاب بر زن اشاره شده است. امام علی (علیه السلام) در وصیت خود به امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید: «(زنان را) در پرده حجاب نگاه دار تا نامحرم‌ان را ننگرند؛ زیرا سخت‌گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است.» ۴۷. همچنین آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید: «پوشش و حجاب برای حال زن بهتر است و سبب دوام زیبایی او می‌شود.» ۴۸. منظور از حال زن در این حدیث، وضعیت روانی اوست که رعایت حجاب سبب تعادل بهتر آن می‌شود. و نیز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «بهترین زنان شما زنان پاک‌دامن و عفیف هستند.» این روایت نیز همان چیزی را می‌گوید که در آیه ۶۰ سوره «نور» گذشت. ۴۹. پی

نوشت: ۱ - علی بن حسام‌الدین المتقی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، انتشارات مؤسسه الرساله، ج ۳، ص ۱۲۱. ۲ - عبدالواحد آمدی، غررالحکم و دررالکلم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، حدیث ۱۱۶۸. ۳ - Exhibitionism. ۴ - یا آیتها النفس المَطْمَئِنَّة اِرْجَعِی اِلَی رَبِّکَ رَاضِیَةً مَرْضِیَّةً (فجر: ۲۷ و ۲۸) تو ای روح آرام یافته! به سوی پروردگار بازگرد، در حالی که هم تو از او خوشنودی و هم او از تو خوشنود است. ۵ - یَوْمَ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ اَلَّذِیْنَ اَتَى اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِیْمٍ (شعراء: ۸۸ و ۸۹. ۶ - مرتضی مطهری، نظام حقوقی زن در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۴۳۶. ۷ - «خُلِقَتِ الْمَرْأَةُ مِنَ الرَّجَالِ وَ اِنَّمَا هُمَا فِی الرَّجَالِ»؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۶۴. ۸ - جینا لمبروزو، روح زن، ترجمه پری حسام‌شه رئیس، تهران، دانش، ۱۳۶۹، ص ۱۵. ۹ - همان، ص ۴۲. ۱۰ - همان، ص ۴۴. ۱۱ - ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، تهران، انتشارات سازمان آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۲۲۳. ۱۲ - «اَلْوُدُوْدُ الْعَفِیْفَةُ، الْعَزِیْزَةُ فِی اَهْلِهَا، اَلدَّلِیْلَةُ مَعَ بَعْیْهَا، اَلْمُتَبَرِّجَةُ مَعَ زَوْجِهَا، اَلْحِصَانُ مَعَ غَیْرِهٖ.»؛ محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۳۲۴. ۱۳ - «لَا یَتَّبِعِی لِلْمَرْأَةِ اَنْ تُعْطَلَ نَفْسِیْهَا وَ لَوْ اَنْ تَعْلَقَ فِی عُنُقِهَا قَلَادَةٌ، وَ لَا یَتَّبِعِی لَهَا اَنْ تَدَعَ یَدَیْهَا مِنَ الْخِضَابِ وَ لَوْ اَنْ تَمْسَحَ بِهَا بِالْحَنَاءِ مَسْحًا وَ اِنْ كَانَتْ مُسْتَنَّتَةً.»؛ شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج ۴، ص ۴۵۹. ۱۴ - همان. ۱۵ - محمدبن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۶، ص ۴۷۵. ۱۶ - «لَا تَمْلُکُ الْمَرْأَةُ مِنَ اَمْرِ مَا یُجَاوِزُ نَفْسِیْهَا، فَاِنَّ ذَلِکَ اَنْعَمَ لِحَالِهَا وَ اَرْخِی لِیَالِهَا وَ اَدُوْمَ لِجَمَالِهَا، فَاِنَّ الْمَرْأَةَ رِیْحَانَةٌ لَیْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ.»؛ شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج ۲۰، ص ۱۶۸. ۱۷ - «اَمَّا ذَاتُ الْبِغْلِ فَتَرْتَبِنَ لِزَوْجِهَا وَ اَمَّا غَیْرِ ذَاتِ الْبِغْلِ فَلَا یُشْبِهُ یَدَهُ یَدَ الرَّجَالِ.»؛ همان، ج ۲، ص ۹۷. ۱۸ - قال رَسُولُ اللّٰهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ اَلْحَبِیْبَاتِ) لِلرِّجَالِ: فَصُوا اَطْفَالَیْکُمْ، وَ لِلنِّسَاءِ اُتْرُکْنَ فَاِنَّهُنَّ اَزْوَیْنُ لَکُنَّ.»؛ محمدبن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۶، ص ۴۹۱. ۱۹ - حسن بن یوسف حلّی، تذکره الفقهاء، قم، آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۶۰۹. ۲۰ - شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج ۴، ص ۳۸۰. ۲۱ - «جَعَلَ اللّٰهُ الذَّهَبَ فِی الدُّنْیَا زِیْنَةً لِلنِّسَاءِ فَحَرَّمَ عَلَی الرَّجَالِ لُبْسَهُ.» همان، ص ۴۱۴. ۲۲ - محمدبن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۳۲۴. ۲۳ - شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج ۲۰، ص ۱۶۷. ۲۴ - مرتضی مطهری، مسئله حجاب، تهران، صدرا، ۱۳۷۹، ص ۴۳۴. ۲۵ - به نقل از شولتر ۱۹۹۰. ۲۶ - جینا لمبروزو، پیشین، ص ۲۴. ۲۷ - نوال السعداوی، چهره عریان زن عرب، ترجمه حمید فروتن و رحیم مرادی، ۱۳۵۹، ص ۱۶۷. ۲۸ - «رِکَاةُ الْجَمَالِ الْعِفَافُ.»؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ج ۷، ص ۴۶. ۲۹ - «صِدَیْقَةُ الْمَرْأَةِ اَنْعَمَ (لِحَالِهَا وَ اَدُوْمَ) لِجَمَالِهَا.»؛ همان، ج ۱۴، ص ۲۵۵. ۳۰ - محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۳۵. ۳۱ - سیدمصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، قم، دانش، ۱۳۷۶. ۳۲ - سیدهاشم بحرانی، تفسیر البرهان، بیروت، انتشارات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۹. ۳۳ - شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج ۲، ص ۴۰. ۳۴ - «ورت» در لغت، به معنای عضوی است که شخص به سبب شرم، آن را می پوشاند. (ر.ک: سیدمصطفی حسینی دشتی، پیشین، ج ۷، ص ۵۴۴). ۳۵ - سید محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳، ج ۱۵، ص ۱۵۷. ۳۶ - «الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ سَتْرُهَا یَتَّبِعُهَا» (زاهد ابی‌الحسین ورام، تنبیه‌الخواطر و نزهة‌النواظر المعروف بمجموعه ورام، تهران، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۱۱۹. ۳۷ - ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، تفسیر کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار، تهران، امیرکبیر، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۵۱. ۳۸ - «عَنْ اَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ، قَالَ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِیْنَ (عَلِیهِ السَّلَامُ): خَلَقَ اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - الشَّهْوَةَ عَشْرَةَ اَجْزَاءٍ فَجَعَلَ تِسْعَةَ اَجْزَاءٍ فِی النِّسَاءِ وَ جُزْءًا وَاحِدًا فِی الرَّجَالِ وَ لَوْلَا مَا جَعَلَ اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - فِیْهِنَّ مِنَ الْحِیَاءِ عَلَی قَدْرِ اَجْزَاءِ الشَّهْوَةِ لَکَانَ لِکُلِّ رَجُلٍ تِسْعُ نِسْوَةٍ مُتَعَلِّقَاتٍ بِهٖ.» (شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج ۲۰، ص ۶۳. ۳۹ - همان. ۴۰ - به نقل از: علی محمدی آشنایی، حجاب در ادیان الهی، قم، اشراق، ۱۳۷۳، ص ۲۶. ۴۱ - ابوالاعلی‌المودودی، الحجاب، بیروت، مؤسسه‌الرساله، ص ۱۴۰. ۴۲ - حسینی نجفی به نقل از: علی محمدی آشنایی، پیشین، ص ۲۶. ۴۳ - همان. ۴۴ - منتسکیو، روح‌القوانین، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۴۴۲. ۴۵ - ر.ک: علی‌اکبر علویقی، زن در آینه تاریخ، تهران، ۱۳۵۷. ۴۶ - زینب جلالی، جزوه حجاب از دیدگاه روان‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۸۲. ۴۷ - «وَ اَکْثَفُ عَلَیْهِنَّ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِکَ اِیْرَاهُنَّ، فَاِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ اَبْقَى عَلَیْهِنَّ.» (نهج‌البلاغه، ترجمه

سیدرضی، نامه ۳۱) ۴۸ - «صَيَانَةُ الْمَرْأَةِ أَنْعَمَ لِحَالِهَا وَ (أَدْوَمَ) لِحَمَالِهَا» (میرزا حسین نوری، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۵۵. ۴۹ - «خَيْرُ نِسَائِكُمْ أَلْعَفِيفَةُ» (محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۳۲۴)

افسردگی زنان

افسردگی زنان در گفتگو با ، روانپزشک شیوع افسردگی در میان مردم جهان حدود ۱۵ درصد است و این در حالی است که زنان دو برابر بیشتر از مردان به این بیماری مبتلا می‌شوند. متأسفانه در زندگی ماشینی امروز نیز با روند رو به رشد افسردگی در زنان روبه‌رو هستیم. در این باره با دکتر احمدعلی نوربالا، روان‌پزشک و عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران به گفتگویی نشستیم که می‌خوانید. آقای دکتر، چرا افسردگی در خانم‌ها شایع‌تر از آقایان است؟ آمارهای داخلی و خارجی نشان می‌دهد که ۶ تا ۱۲ درصد از آقایان و ۱۶ تا ۲۵ درصد خانم‌ها در طول دوران زندگی به افسردگی مبتلا می‌شوند و علل متعددی نیز در این زمینه نقش دارند و عوامل زیستی، روانی و اجتماعی بسیار تاثیرگذارند. البته نظریه‌های متفاوتی در این باره وجود دارد. برخی معتقدند که نوسانات هورمونی در زنان می‌تواند تاثیر شگرف بر زندگی آنها بگذارد و با توجه به این تاثیر بر زندگی شخصی، اقتصادی و ارتباط آنها با دیگران، می‌توان گفت زنان بیش از مردان در معرض ابتلا به افسردگی هستند. نقش عادت ماهیانه، بارداری، زایمان و یائسگی را نیز نباید نادیده گرفت. بعضی نیز معتقدند که خانم‌ها نگاه خوبی به گذشته تلخ خود ندارند و همین دیدگاه در بدبینی آنها به آینده موثر است و می‌تواند عاملی برای ابتلا به بیماری افسردگی باشد. علاوه بر عوامل بیولوژیکی، وجود تبعیض میان دختر و پسر، باورهای غلط فرهنگی، خانوادگی و اجتماعی، احساس تنهایی، استرس و فشارهای درون و بیرون خانه، مشکلات مالی، ناکامی‌های متعدد در طول دوران زندگی، بزرگنمایی شکست‌ها، وراثت، تفاهم نداشتن میان زوج‌ها، نداشتن خودباوری و خودشناسی خانم‌ها و اعتماد به نفس پایین و گاهی مهارت‌های ضعیف برقراری ارتباط، از جمله عللی هستند که می‌توانند بروز افسردگی را به همراه داشته باشند. این افسردگی چه علایمی دارد؟ علایم افسردگی در خانم‌ها چندان با آقایان متفاوت نیست اما به‌طور کلی می‌توان گفت علایم افسردگی در خانم‌ها اغلب به شکل نداشتن انرژی، احساس گناه و بی‌ارزشی، خستگی، آشفتگی در خواب و کابوس‌های شبانه، کاهش وزن، نداشتن نشاط و امید به آینده، گریه، بی‌توجهی به ظاهر، کناره‌گیری از جامعه و تمایل به تنهایی، کاهش میل جنسی، ضعف شدید و فکر مرگ و خودکشی و انجام آن دیده می‌شود. سن شیوع افسردگی در خانم‌ها چه سنی است؟ به‌طور معمول، سن ۳۵ تا ۴۵ سالگی را برای این بیماران در نظر می‌گیرند اما به‌طور میانگین، سن ۴۰ سال مدنظر است. البته این موضوع را نمی‌توان نادیده گرفت متأسفانه این بیماری مزمن بنا به دلایل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... در جوانان رو به افزایش است و نمی‌توان افسردگی را مربوط به قشر خاصی از خانم‌ها دانست زیرا هیچ فردی از این بیماری مصون نیست. چه طور می‌توانیم با این افسردگی مبارزه کنیم؟ می‌دانیم که پیشگیری بسیار مهم‌تر از درمان است. باید گفت همه ما در زندگی با شرایط ناگواری روبه‌رو می‌شویم که غیرقابل انکار است. اما نباید اجازه بدهیم این شرایط ادامه پیدا کنند و باید به دنبال بهتر کردن اوضاع باشیم. در این مواقع، کمک گرفتن از مشاور و یا حتی یکی از دوستان و آشنایان آگاه به موضوع بسیار مفید است. اما اگر خانمی دچار افسردگی شد، قضیه متفاوت است. البته ذکر این نکته ضروری است که هر گونه احساس ضعف بدنی، بی‌حوصلگی، نداشتن نشاط و به‌طور کلی علایم افسردگی را نمی‌توانیم به این بیماری نسبت دهیم چون بعضی از بیماری‌ها، برای مثال آنفلوآنزا نیز علایمی مانند افسردگی دارد. اما اگر این علایم بیش از سه هفته ادامه پیدا کند، می‌توان از آن به عنوان افسردگی در خانم‌ها نام برد. برای مثال، افسردگی در طول دوره عادت ماهیانه، پس از یائسگی و افسردگی پس از زایمان اغلب به درمان چندانی نیاز ندارد اما اگر علایم بهبود پیدا نکند باید به فکر درمان بود. درباره درمان هم توضیح می‌دهید؟ درمان افسردگی در خانم‌ها بنا به میزان بیماری تا حدودی متفاوت است. بسیاری از بیماران با جلسات مشاوره بهبود می‌یابند اما دسته‌ای از

بیماران باید در کنار این مشاوره‌ها، از داورهای ضد افسردگی تحت نظر پزشک معالج خود کمک بگیرند. ۶۰ تا ۷۰ درصد بیماران با درمان بهبود کامل به دست می‌آورند اما عود درمان نیز داریم و گاهی بعضی از بیماران باید درمان دارویی را طولانی مدت، ادامه دهند. اطرافیان بیمار نیز در این میان بی‌تاثیر نیستند زیرا هم دردی با فرد افسرده، باور این بیماری و برداشتن نگاه منفی نسبت به افسردگی در بهبود فرد موثر است. نمی‌توان گفت فردی که اراده ضعیفی دارد و یا در زندگی مرتکب گناه بزرگی شده است، دچار افسردگی می‌شود. انجام ورزش‌های هوازی و مشورت با دیگران نیز چه در پیشگیری از افسردگی و چه در درمان، امر مهمی تلقی می‌شود. آیا آماری از شیوع افسردگی در خانم‌های ایرانی وجود دارد؟ آخرین تحقیقی که در سال ۱۳۷۸ با عنوان بررسی سلامت روانی کشور انجام شده، نشان می‌دهد که ۲۱ درصد از افراد جامعه مجموعه‌ای از علائم افسردگی را دارند و اختلالات روان‌پزشکی در ۶/۱۳ درصد متأهلان و ۱/۵ درصد مجردها دیده شده است و تنها ۶ درصد از افراد اختلالات روانی دارند. این موضوع نشان می‌دهد برعکس دیگر کشورها در ایران شیوع افسردگی در متأهلین بیشتر از مجردها است. از سوی دیگر، آمارها حاکی از آن است که ۹/۲۵ درصد از زنان و ۹/۱۴ درصد از مردان به نحوی دچار اختلالات روانی هستند اما ۶/۲۴ درصد از خانم‌ها و ۴/۱۶ درصد از آقایان، اختلال افسردگی دارند و در این میان، استان چهارمحال بختیاری با ۲/۵۱ درصد و استان سیستان و بلوچستان با ۸ درصد به ترتیب بیشترین و کمترین خانم افسرده را دارند و البته میزان افسردگی در خانم‌های خانه‌دار بیشتر است. تحقیقی هم که به طور مجزا در تهران انجام شده، بیانگر این مطلب است که بالاترین اختلال روان‌پزشکی مربوط به اختلالات خلقی است و از بین ۵/۲۱ درصدی که به اختلال روان‌پزشکی مبتلا هستند، نزدیک به ۹ درصد آنها افسردگی دارند و این آمارها نگاه ویژه‌ای را به بحث سلامت روان زنان به عنوان یکی از اولویت‌های ضروری جامعه ما می‌طلبد. افسردگی - این بیماری مزمن - اختلالی بود که در سال ۱۹۹۰ رتبه چهارم بیماری‌ها در جهان را به خود اختصاص داد و پیش‌بینی می‌شود که در سال ۲۰۲۰ از رتبه چهارم به رتبه دوم (پس از بیماری‌های قلبی عروقی) صعود کند و این نشانگر اهمیت بار افسردگی در عرصه سلامت روان جامعه است. بعضی از افراد معتقدند که ازدواج یکی از راه‌های مبارزه با بیماری افسردگی در خانم‌ها است. این موضوع تا چه حد صحت دارد؟ سوال بسیار خوبی است. باید توجه داشت که افسردگی یک بیماری تلقینی نیست که به خودی خود درمان شود و اهمیت آن اگر بیشتر از نارسایی قلبی نباشد، کمتر هم نیست. ازدواج مرحله بسیار حساسی از زندگی است که فرد باید با شرایط کاملاً طبیعی به آن فکر کند. حال این سوال مطرح است که چگونه فردی که از نظر جسمی و روحی در شرایط مطلوبی قرار ندارد، می‌تواند بار مسوولیت یک زندگی را برعهده بگیرد؟ یک خانم افسرده نه تنها ازدواج موفق نخواهد داشت بلکه تاثیری منفی روی همسر خود می‌گذارد و این ازدواج به هیچ عنوان موجب ایجاد نشاط و بهبود دایم او نخواهد شد و خانواده‌ها باید به این موضوع توجه کنند. هر فرد افسرده‌ای باید درمان شود و پس از بازگشت به شرایط مطلوب در هر زمینه‌ای تصمیم‌گیری کند. حرف آخر؟ افسردگی نوعی بیماری مزمن و اختلال عاطفی است که باید نسبت به آن دید صحیحی داشت. تغییر تفکر مردان نسبت به خانم‌ها، بالا بردن اعتماد به نفس در زنان، تجدیدنظر در روش‌های فرزندپروری، کاهش ساعات کار زنان شاغل بدون کاهش دستمزد، بازنشستگی زودهنگام، در نظر گرفتن امکانات ورزشی و تفریحی برای بانوان و اطلاع‌رسانی درست و فرهنگ‌سازی درباره افسردگی خانم‌ها، از جمله راه‌هایی است که به وسیله آنها می‌توان با این بیماری مقابله کرد. فراموش نکنیم اگر جامعه‌ای خانم‌های افسرده داشته باشد، جامعه سالمی نیست و باید به دنبال آن در انتظار مشکلات بسیاری بود. پیشگیری و درمان افسردگی را جدی بگیریم و فراموش نکنیم که آینده آن چیزی است که ما به آن می‌اندیشیم.

مادری، شایستگی‌ها و بایسته‌ها

مقدمه از آنجا که تعلیم و تربیت یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مباحث انسانی است و گستره‌ای به وسعت تمامی دانش‌های بشری

دارد، از ارزش والایی برخوردار می‌باشد و با توجه به اینکه محوری‌ترین نقش در آموزش و پرورش به عهده مادران می‌باشد تنها نظر به خطیر بودن مسئولیت مادری و حساسیت این وظیفه، حسن نیت مادر و یا به تعبیر عده‌ای، غریزی بودن مادری، کیفیت مراقبت‌ها را تضمین نمی‌کند. مادران باید بدانند که مادری هنر است و فن بسیار پیچیده، و جز آشنایی با رموز این هنر بزرگ و برخورداری از صلاحیت‌هایی که باید مادر داشته باشد، عنصر دیگری نمی‌تواند در ایفای رسالت مادری توفیق دهد. به بیان دیگر امکان تربیت فرزندان، در ضمن برخورداری مادر از صلاحیت‌های لازم، در گرو اصول شناخته شده‌ای است که آشنایی و رعایت آنها موفقیت مادر را تضمین می‌کند و تحقق اهداف را ممکن ساخته، سرعت می‌بخشد. در این نوشتار به یکی از مهم‌ترین مباحث تربیت که بحث صلاحیت‌های مادری و اصول آن است می‌پردازیم و باید‌ها و نباید‌هایی را مطرح می‌کنیم که باید در تربیت فرزندان مورد توجه باشد تا اهداف تربیت که شکوفا ساختن استعدادها و همه‌جانبه فرزندان است، تحقق یابد. چرا که وجود ناهنجاری‌های فراوان تربیتی در نسل جوان و ناکامی‌های بسیاری که در تربیت دینی، اخلاقی و اجتماعی فرزندان مان می‌بینیم، به علت عدم آشنایی مادران با اصول تربیت و به کارگیری آن می‌باشد، به ویژه در زمان فعلی که تمامی محدودیت‌ها و حصارها شکسته شده و عوامل تأثیرگذار در تربیت کودکان، گستره‌ای به وسعت جهان پیدا نموده است و به جهت وجود امکانات متعددی چون رایانه، اینترنت و ماهواره ... امر تربیت بسیار سخت و پیچیده و یک امر کاملاً فنی و حساس شده است. در این شرایط تنها وجود غریزه مادری، تربیت نسل را ضمانت نمی‌کند. در عصری که دشمن قسم خورده به صورت پنهان و آشکار کمر همت، برای دگرگونی و تغییر فرهنگ نسل جوان بسته است، می‌طلبد که مادران مجهز به سلاح تربیتی برای مقابله با نقشه‌های شوم دشمنان فرهنگ اسلامی شوند. مادران باید بدانند در عصر حاضر هیچ سلاحی همچون آگاهی از اهمیت و نقش کلیدی مادر در تربیت و آشنایی دقیق با مسائل تربیتی، برنده‌تر و مؤثرتر نخواهد بود. از این رو یکی از رسالت‌های مهم رسانه‌ها و عوامل فرهنگ‌ساز مثل صدا و سیما و مطبوعات و نشریات ارتقای سطح آگاهی و بینش و درایت مادران نسبت به امر خطیر تربیت می‌باشد. چرا که اولین و مهم‌ترین عامل فرهنگ‌ساز در جامعه، مادران می‌باشند. شاید بدین جهت است که تمامی توجه دشمن در همسان‌سازی فرهنگی و جهانی شدن متوجه زنان و مادران می‌باشد، زیرا آنان به خوبی دریافته‌اند اگر بتوانند فرهنگ مادران را تغییر دهند، به جهت نقش محوری آنان در فرهنگ‌سازی، موفق به تغییر فرهنگ تمامی جامعه شده‌اند. به هر حال به تعبیر مقام معظم رهبری باید برای مقابله با نقشه‌های دشمن از همان راهی که وارد شده‌اند، وارد شد و مقابله نمود. آنها از راه تغییر فرهنگ زنان و مادران وارد شدند و متولیان فرهنگی جامعه باید با ارتقای سطح علمی، تربیتی و اجتماعی مادران، با دشمنان مقابله نمایند. در این مقاله سعی بر این است که مادران عزیز را به بخشی از صلاحیت‌ها و شایستگی‌هایی که باید از آن برخوردار باشند، همچنین اصول و قواعد تربیت آشنا نماییم. صلاحیت‌های مادری از آنجا که مادر باغبان فطرت فرزند است، هم می‌تواند آدمیت او را بسازد و هم می‌تواند تخریب نماید. در صورتی که مادر آگاه به مسئولیت خطیر خود باشد، آدمیت او را می‌آفریند و اگر از اصول تعلیم و تربیت غافل باشد، نتیجه آن تخریب روح و روان و عاطفه و انسانیت فرزند می‌شود. مادری صلاحیت می‌خواهد. چگونه ممکن است مادر از صلاحیت‌های لازم برخوردار نباشد ولی نتیجه و برآیند کار او قابل توجه و مفید باشد؟! در صورت برخورداری از صلاحیت‌های لازم، مادر می‌تواند فرزندان خود را به رشد و کمال سوق دهد. صلاحیت بعد از توجه به ضرورت وجود صلاحیت‌ها در رسالت مادری، لازم است منظور از صلاحیت‌ها بیان شود. منظور از صلاحیت‌های مادری، شناخت‌ها و مهارت‌هایی است که مادر با کسب آنها می‌تواند در تعلیم و تربیت به پرورش عقلی، جسمی، عاطفی و معنوی فرزندان کمک نماید. صلاحیت‌ها صلاحیت‌های شناختی مادر منظور از صلاحیت‌های شناختی مادران، آگاهی و مهارت‌های ذهنی است که مادر را در شناخت و تحلیل مسائل و موضوعات مرتبط با تعلیم و تربیت توانا می‌سازد. به عنوان مثال شناخت روحیه و سلیقه و نیازها و تمایلات فرزند در مراحل مختلف رشد، یکی از صلاحیت‌های شناختی مادر است. مهم‌ترین صلاحیت‌های شناختی عبارتند از: شناخت نیازهای روانی فرزندان - شناخت اصول

تعلیم و تربیت - شناخت دوره‌های مختلف زندگی فرزند، به ویژه دوره نوجوانی - شناخت اهداف و روش‌های تعلیم و تربیت طبیعی است که محصول تربیتی یک مادر آگاه و با اطلاع، با محصول یک مادر بدون اطلاع و دارای شناخت لازم، بسیار متفاوت می‌باشد، همان طور که محصولات یک باغبان آگاه به اصول و فنون کشاورزی با یک کشاورز بدون شناخت‌های لازم، از نظر کمی و کیفی متفاوت می‌باشند. درست است که هر دو سیب پرورش می‌دهند، ولی بین سیب پرورش یافته کشاورز آشنا به مسائل کشاورزی با یک کشاورز ناآشنا تفاوت‌های آشکار و غیر قابل انکاری وجود دارد. طبیعی است هر چه دامنه اطلاعات مادران در زمینه تعلیم و تربیت افزایش یابد، در انجام رسالت مادری توفیق بیشتری خواهند داشت. صلاحیت یکم: شناخت نیازهای روانی فرزندان یکی از شناخت‌های ضروری که مادر باید از آن برخوردار باشد، شناخت نسبت به نیازهای روانی فرزندان است. اگر مادر نسبت به این نیاز از شناخت لازم و کافی برخوردار نباشد، نسبت به تأمین این نیازها مسئولیت و حساسیتی نشان نمی‌دهد. در این صورت بسیاری از مشکلات روانی بچه‌ها و عدم موفقیت‌های آنان در رویارویی با مسائل و مشکلات زندگی، ناشی از بی‌توجهی مادر نسبت به این نیازها، و مهم‌تر از آن عدم تأمین و برآوردن نیازهاست. یکی از عوامل بزهکاری در کودکان و نوجوانان همین مسئله است. در آموزه‌های دینی این مسئله مورد توجه قرار گرفته، یکی از نیازهای روانی فرزندان، مثلاً - حرمت و احترام است. تحقیقات روان‌شناختی رابطه معناداری بین حرمت و «عملکرد اجتماعی - رفتاری» نشان می‌دهد. امام هادی (ع) فرمود: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ» (۱) هر که برای خود شخصیت و حرمت قائل نباشد، از شر او ایمن مباش. توجه به این نیاز روانی، نفس را از ابتذال و تباهی حفظ می‌کند. آن کس که برای خود حرمت قائل است، شهوات نفسانی و تمایلات حیوانی، برای او جلوه‌های ناچیز و بی‌مقدار است و همواره خواهد کوشید گوهر والای انسانی خود را با عزت پاس دارد. علی (ع) فرمود: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ» (۲) هر که برای خویش کرامت و بزرگواری قائل باشد، شهوت و هوای نفس، برای او حقیر و پست است. مادر علاوه بر شناخت نیازهای روانی باید به خطر تثبیت آن نیازها هم توجه داشته باشد، زیرا روانشناسان معتقدند اگر یک نیاز روانی در انسان برطرف نشود، آن نیاز در او تثبیت می‌شود و امکان توجه به نیازهای متعالی در وی وجود ندارد. همچنین یکی از علل دیگر تثبیت را برطرف شدن افراطی یک نیاز روانی می‌دانند. باید مادران به اندازه و به دور از زیاده‌روی، نیازهای روانی فرزند را برآورند. در غیر این صورت، نیاز در وی تثبیت می‌شود و از یک نیاز به نیاز روانی دیگر عبور نخواهد کرد. با توجه به اهمیت موضوع، به اساسی‌ترین نیازهای روانی فرزندان اشاره می‌نماییم. نیازهای روانی انسان را در سه بخش می‌توان دسته‌بندی نمود: اول: نیازهای بدنی دوم: نیازهای اجتماعی سوم: نیازهای فردی بخش اول: نیازهای بدنی نیازهای بدنی آن دسته از نیازهایی هستند که زیربنای جسمانی دارند. به عنوان مثال مرکز گرسنگی در مغز ما وجود دارد. دانشمندان قدیم فکر می‌کردند معده احساس گرسنگی می‌کند، ولی دیدند کسانی که معده ندارند نیز احساس گرسنگی دارند. نیازهای بدنی، ریشه در بدن ما دارند و مرکز احساس این نیازها در بدن ما وجود دارد. عمده‌ترین نیازهای جسمانی: گرسنگی، تشنگی، جنسی و نیاز به ایمنی است. تئوری پرداز مشهور مسائل روانی «ابراهام مزلو» گستره نیازهای جسمانی انسان را وسیع‌تر و گسترده‌تر از نیازهای متعالی او می‌داند. چرا که انسان هر چه از نظر رشد فکری، علمی و عاطفی در سطوح پایین‌تر قرار داشته باشد، به همان اندازه از نیازهای جسمانی بیشتری برخوردار است، از این رو نیازهای انسان را این گونه ترسیم می‌کند: همان طور که ملاحظه می‌نمایید قسمت‌های بیشتری از نیازهای روانی انسان را نیازهای فیزیولوژی و ایمنی که همان نیازهای جسمانی است در برمی‌گیرد. «مزلو» بر این باور است که اگر به موقع و به اندازه نیازهای جسمانی کودکان مورد توجه قرار نگیرند و تأمین نگردند، کودک در این نیازها تثبیت می‌شود و عبور به مراتب بالاتر را نخواهد داشت. او در این زمینه می‌گوید: نیازهای فیزیولوژیک بر ارگانیزم بدن تسلط می‌یابند و در این صورت نیازهای دیگر به سادگی، موجودیت خود را از دست می‌دهند یا به عقب رانده می‌شوند. برای شخصی که به حد مفرط گرسنه است هیچ دلبستگی جز غذا در او وجود ندارد. برای فردی که از گرسنگی مزمن و مفرط رنج می‌برد «مدینه فاضله» او را می‌توان صرفاً به مکانی تشبیه

کرد که در آن غذا به حد وفور وجود داشته باشد. او میل دارد چنین تصور کند که اگر فقط تأمین غذا برای بقیه دوران زندگی اش تضمین شود، کاملاً خوشبخت خواهد بود. او آزادی، عشق، امنیت، احترام و ... را ممکن است به عنوان جلوه‌های بی‌ارزشی که چون از عهده پر کردن شکم او بر نمی‌آید و سودی در بر ندارد، کنار بزند. چنین فردی تنها با نان زندگی می‌کند. (۳) اگر نیازهای جسمانی، نسبتاً خوب ارضا و برآورده شوند، مجموعه جدیدی از نیازها پدید می‌آیند که می‌توانیم آنها را جزء نیازهای ایمنی طبقه‌بندی کنیم، مانند: امنیت، ثبات، وابستگی، حمایت، رهایی از ترس و آشفتگی، نیاز به سامان، نظم، قانون محدودیت، داشتن حامی مقتدر و اگر نیازهای فیزیولوژیک (جسمانی) ارضا شود، در پی آن می‌توانیم تمامی ارگانیزم (ابزار و استعدادها) را به عنوان مکانیزم (شیوه و راه) جویای ایمنی توصیف کنیم. در این صورت گیرنده‌ها، عقل و دیگر استعدادهای انسان، ابزار برای جستجوی ایمنی می‌شوند. به هر روی یکی از عوامل مهم در رشد انسان توجه به نیازهای جسمانی است. در صورت بی‌توجهی به این نیاز، نیازهای اساسی دیگر مورد تهدید قرار می‌گیرد. در یکی از آموزه‌های حکیمانه امیر مؤمنان، علی بن ابی‌طالب (ع) به فرزندشان محمد بن حنفیه آثار سوء فقر و تهیدستی و تأثیر آن در جنبه‌های گوناگون زندگی چنین مطرح شده است: «فرزند، من از تهیدستی بر تو هراسناکم! از فقر به خدا پناه ببر که فقر دین انسان را ناقص و عقل را سرگردان می‌کند و عامل دشمنی است.» (۴) در جای دیگر حضرت می‌فرماید: «تهیدستی مرد زیرک را در بیان برهان کند می‌کند.» (۵) توجه به نیازهای جسمانی در رشد انسان آن قدر اهمیت دارد که روانشناسان معتقدند طریق محو انگیزه‌های عالی این است که ارگانیزم بدن را به حد مفراط گرسنه و تشنه نگه داریم. گفتنی است هنگامی که نیازهای فیزیولوژیک به طور مداوم ارضا شوند، موجودیت خود را به عنوان عوامل تعیین‌کننده فعال یا سازمان‌دهندگان رفتار از دست می‌دهند. نیاز به ایمنی بعد از نیازهای فیزیولوژیک و توجه و تأمین آن، نیاز به احساس امنیت و آرامش خاطر از جمله نیازهای اساسی انسان است. احساس امنیت و آرامش خاطر پدیده‌ای روانی است که ریشه در فطرت آدمی دارد. به همین علت روان‌پژوهان زمانی که به بررسی نیازهای اساسی انسان می‌پردازند، نیاز ایمنی را در شمار نیازهای اساسی قرار می‌دهند. بعد از نیازهای فیزیولوژیک، یکی از نیازهای جدی کودک این است که در کنار دیگران باشد و به دور از تهدید زندگی کند. او می‌خواهد دیگران در کنار او باشند، بدون اینکه او را تهدید یا ترک کنند. در نیاز به امنیت کودک سه عنصر اساسی مطرح است: حضور دیگران، تهدید نکردن و استمرار حضور دیگران. نبود هر یک از این سه عنصر موجب می‌شود که این نیاز برآورده نشود. مادران برای تأمین این نیاز باید به نکات زیر توجه داشته باشند: الف) کودک را به صورت مکرر رها نکنند و او را تنها نگذارند. ب) کودک را هرگز تهدید به تنها گذاشتن، تنها ماندن و ترک شدن نکنند. ج) پیوسته در کنار کودک بودن و او را لحظه‌ای ترک نکردن یا جلوگیری از کوچک‌ترین عامل تهدیدکننده، موجب تثبیت این نیاز می‌شود. از این رو رها کردن مکرر، تهدید و یا ارضای افراطی موجب تثبیت می‌شود، ولی ارضای نسبی این نیاز موجب عبور فرزندان از این نیاز به نیازهای بالاتر می‌گردد. اگر کودک احساس کند که می‌تواند روی حضور دیگران حساب باز کند و با آرامش بتواند تنهایی را تجربه نماید، توانسته است به این نیاز پاسخی درست بدهد و به سمت نیازهای بالاتر رود. مادران باید به این نکته توجه نمایند که رفتارهای اجتماعی فرزندان بر اساس نیازهای آنان و چگونگی تأمین این نیازها شکل می‌گیرد. اگر نیاز به ایمنی و امنیت کودک برطرف نشود ممکن است متوسل به چاپلوسی و ریاکاری و دروغ‌گویی گردد و یا اینکه برای پیدا کردن امنیت به افراد نااهل پناه برد و یا به صورت افراطی پناه به حیوانات مثل کبوتر و سگ، و یا با دوستان همسال خود به صورت افراطی دوستی‌های بی‌حد و مرز ایجاد نماید و آنان را پناهگاه و محل امن در زندگی قرار دهد. مهم‌تر از همه کودکی که به نیاز ایمنی او در دوران کودکی پاسخ مناسبی داده نشده باشد، وقتی وارد مدرسه می‌شود، از جمله بچه‌های مشکل‌داری می‌باشد که به سختی حاضر است از مادر جدا شود و در جمع دانش‌آموزان به تحصیل پردازد. غالباً این گونه بچه‌ها در مدرسه در رفتارهای اجتماعی خود دچار مشکلات عدیده‌ای مثل پرخاشگری، ناسازگاری، دیگرآزاری و یا گوشه‌گیری می‌شوند که می‌تواند از موانع مهم عدم رشد و پویایی در زندگی اجتماعی

باشد. بخش دوم: نیازهای اجتماعی از جمله نیازهای روانی کودکان که توجه و تأمین آنها زمینه‌ساز رفتارهای اجتماعی در آینده می‌شود نیازهای اجتماعی است. اگر چه این نیازهای روانی در طول زندگی وجود دارد، ولی با توجه به اینکه ساختار شخصیتی انسان در سال‌های اول زندگی شکل می‌گیرد، باید توجه بیشتری به برخی از این نیازها در دوران کودکی صورت گیرد. نیازهای اجتماعی از دیدگاه روان‌شناسان عبارتند از: توجه، تعلق و نیاز به احترام. نیازهای اجتماعی پایه مشخص بدنی ندارند و برآورد این نیاز توسط دیگران است. توجه یکی از نیازهای روانی انسان در طول زندگی، توجه است. آدمی در زندگی، هر نقشی که داشته باشد، در پی جلب توجه دیگران است. مخصوصاً این نیاز در دوره کودکی، به ویژه در دختران جلوه بیشتری دارد. در آموزه‌های دینی نیز این نکته مورد تأکید قرار گرفته است که مرکز توجه خانواده ابتدا دختران باشد، بعد پسران. نظام تربیتی اسلام، در هدیه دادن، توجه به نیازمندی‌ها و ابراز عواطف، دختران را بر پسران ترجیح داده است. به این جهت که دختران بیش از پسران نیاز به توجه دارند. توجه، نیاز روانی فرزند ما است و باید به آن عنایت نماییم. قبل از آنکه فرزندمان با راههای مختلف به دنبال جلب توجه باشد. عدم ارضای «نیاز به توجه» منجر به اختلالات روانی و در صورت تداوم به بیماری روانی منجر می‌گردد. افرادی که دچار بیماری هیستری (که از بیماری‌های نسبتاً حاد روانی است) می‌گردند تشنه توجه هستند. بیشتر معضلات اخلاقی و منشاء رفتارهای اجتماعی، نیازهای روانی است. به طور مثال یکی از دلایلی که نوجوانان هر روز از نظر ظاهر، تیپ‌های عجیب و غریبی را به هم می‌زنند، جلب توجه است. آنان به این وسیله می‌خواهند توجه دیگران را به خود جلب نمایند و در پی ارضای نیاز روانی خود می‌باشند. اگر والدین بخصوص مادر، به موقع توجه لازم را به فرزندان داشته باشند، این نیاز ارضا می‌شود و فرزندان به فکر ارضای غیر منطقی و غیر معقول آن نمی‌افتند. تعلق انسان از نظر روانی، نیاز دارد که در قلب دیگران جای داشته باشد و علقه و پیوند عاطفی بین او و دیگران ایجاد گردد. نوجوان نیاز دارد که هم در قلب اعضای خانواده جا داشته باشد و هم در قلب دوستان و همسالان. در دوره نوجوانی، صرف حضور در جمع خانوادگی او را ارضا نمی‌کند. آنچه نیاز دارد، احساس تعلق نسبت به اعضای خانواده، همچنین تعلق به گروه و همسالان است که از مهم‌ترین نیازهای دوره نوجوانی است. نوجوان در این دوره برای اینکه بین همسالان خود، جا پیدا نماید حاضر است تمامی ارزش‌های خانوادگی و مذهبی خود را زیر پا گذارد. اگر احساس کند که تعلق به گروه ندارد و یا دوستان، او را نپذیرفته‌اند این احساس او را دچار بیماری‌های روان‌تنی می‌گرداند. از این رو خیلی از تلاش‌های او و بسیاری از ناهنجاری‌های رفتاری و اخلاقی، حتی نوع آرایش ظاهری و پوشش وی به این مسئله برمی‌گردد. هراس از گمنامی و تنهایی، نوجوان را برمی‌انگیزد خود را در ارتباط با گروه همسالان قرار دهد. رنج ناشناخته‌ماندن آنچنان او را تحت تأثیر قرار می‌دهد که برای احساس تعلق به گروه، بیشترین فعالیت را نشان می‌دهد و همبستگی گروهی برای آنان به عنوان یک شاخص موفقیت محسوب می‌گردد. عدم پذیرش در گروه، نوجوان را دچار تزلزل، احساس بی‌اعتمادی به خود و عدم کفایت (بی‌عرضگی) خواهد نمود. نوجوان سرخورده از گروه به باندها و گروههای ناسالم اجتماعی می‌پیوندد تا بر تنهایی و عدم تعلق خویش فائق آید. از این رو مادران باید به نیاز روانی فرزندان خود آگاه باشند. به جای اینکه آنان را از برقراری روابط با دوستان همسال خود محروم نمایند، به آنان دانش اجتماعی، چگونگی برقراری روابط و آموزش‌های ضروری را بدهند، تا بتوانند با قرار گرفتن در گروههای سالم، نیاز به تعلق را ارضا نمایند. حرمت اجتماعی (social Esteem) از آنجا که انسان فطرتاً موجودی طالب احترام است، یکی از نیازهای روانی او برخوردار از حرمت اجتماعی است. انسانی که در جامعه از حرمت برخوردار است و اطرافیان او برایش احترام قائل می‌باشند، مسیر و راه موفقیت برای او هموار می‌گردد. بر عکس انسانی که از این حرمت در حد شأن اجتماعی خود برخوردار نمی‌باشد، همین مسئله موجب می‌گردد که راههای موفقیت روی او بسته گردد، یا برای به دست آوردن حرمت اجتماعی، دست به امور غیر معقول و غیر اخلاقی زند. مادران باید بدانند تحقیر شخصیت فرزندان، آنها را به عقب‌نشینی وادار می‌کند و منزوی می‌سازد. در مقابل احترام به شخصیت، ایشان را به میدان گسترده روابط اجتماعی و حضور مؤثر و فعالانه در صحنه‌های جامعه

سوق می‌دهد. نوجوان، اگر احترام ببیند و مورد تکریم واقع شود، اعتماد می‌کند و نیروها و انرژی‌هایش را در مسیر سالم و سازنده‌ای به کار می‌اندازد. اما اگر از صحنه‌های فعال جامعه عقب رانده شود، نیروهایش را در خود مصرف می‌کند. با نوجوان مشورت کردن، به او مسئولیت دادن، در حضور اعضای خانواده و بستگان و دوستان به شخصیتش احترام گذاشتن، برایش اهمیت قائل شدن و آزادی نسبی و معقول برای او فراهم نمودن، از شیوه‌هایی است که باعث می‌شود نوجوان، خود را در جمع، دارای پایگاه و موقعیت اجتماعی احساس کند و دیگر برای اینکه به درون خود بخزد و با خود مشغول شود و در ناامیدی به ارضای خویش پردازد، نیازی احساس نمی‌کند. (۶) بخش سوم: نیازهای فردی بخش دیگری از نیازها، فردی است. عمده‌ترین نیازهای فردی عبارتند از: ۱- حرمت خود ۲- استقلال طلبی ۳- خودشکوفایی از ویژگی این نیازها آن است که این نیازها را خود فرد باید برآورده نماید، بر خلاف نیازهای اجتماعی که باید دیگران برآورده نمایند. ۱- حرمت خود حرمت خود یک نیاز فردی است که پس از حرمت اجتماعی است. یعنی باید حرمت اجتماعی فرد تأمین شود تا به حرمت خود برسد. به بیان دیگر پیش‌نیاز حرمت خود، حرمت اجتماعی است. فردی که نیاز حرمت اجتماعی او تأمین نگردیده باشد، در وی احساس منفی شکل می‌گیرد که موجب می‌گردد فرد برای خودش حرمتی قائل نباشد. عدم حرمت برای خود موجب روی آوردن به خیالات، گریز از مسئولیت، خودنمایی و ریاکاری، جلب توجه دیگران، ترور شخصیت، تخریب دیگران و استفاده از غیبت و تهمت و استهزا، روی آوردن به لذات موقت و مواد مخدر، روشنفکرنمایی و هویت‌باختگی، شبهه‌افکنی و سنت‌شکنی و ریاست‌طلبی می‌گردد. این مسئله می‌تواند بسیار مخرب و ویرانگر باشد. علاوه بر مسائلی که گفته شد بعضی که برای خود حرمت قائل نمی‌باشند دچار بدبینی، کمرویی و کناره‌گیری می‌شوند. دیدید در آموزه‌های دینی به این نکته اشاره شده که کسی که برای خود حرمتی قائل نیست، امکان دست‌زدن به هر کار خلاف و شری برای او وجود دارد. بر عکس کسی که برای خود کرامت و ارزش قائل است، همین مسئله مهم‌ترین عامل برای حفظ او از مفاسد و بزهکاری‌هاست. چنین فردی کنترل‌کننده خود است و نیاز به کنترل از بیرون ندارد، زیرا احترام و کرامتی که برای خود قائل است، عامل بازدارنده بسیار مهمی برای دوری از مفاسد اخلاقی است، همان‌طور که فرمود: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ». ۲- استقلال طلبی انسان از زمانی که از وابستگی‌های خانوادگی رها می‌شود و وارد صحنه اجتماعی می‌گردد، به دنبال به دست آوردن استقلال نسبی می‌باشد، زیرا این مسئله جزء نیازهای روانی وی می‌باشد. از این‌رو خانواده به ویژه مادر باید تمهیداتی بیندیشد تا این نیاز روانی فرزند به خوبی تأمین گردد. آنان باید سعی کنند از ابتدا فرزندان را زیاد به خودشان وابسته و متکی نکنند تا زمینه جداسازی تدریجی از خانواده به سهولت و آرامی انجام پذیرد. باید سعی نمایند در روابط خود تعدیل نمایند و از هر گونه افراط و تفریط در این زمینه دوری گزینند. می‌بایست به اندازه توان و استعداد فرزندان به آنها مسئولیت‌هایی داده شود و در اجرای آن مسئولیت‌ها استقلال نسبی داده شود. در مرحله بعد جامعه سعی نماید این استقلال را تا حد امکان برای نوجوانان تأمین نماید. ۳- خودشکوفایی منظور از خودشکوفایی، تمایل فرد برای بروز و ظهور استعدادهایش است، یا به بیان دیگر خواستار تحقق استعدادهای خود است. «ایراهم مزلو» معتقد است هر انسانی دارای گرایش ذاتی برای رسیدن به خودشکوفایی است، یعنی انسان‌ها هم با یک سری «نیازهای شبه‌غریزی» به دنیا می‌آیند که این نیازها انگیزه کمال و رشد را در انسان فراهم می‌سازند و وی را در رسیدن به آنچه در توان اوست فرا می‌خوانند. آدمی از بدو تولد با خود توان کمال و سلامت روان را به همراه دارد. رشد سالم و طبیعی انسان وقتی حاصل می‌شود که این فطرت و طبیعت خوب و مثبت در او شکوفا گشته و استعدادها و گنجایش‌های وی به حد نصاب فعالیت برسند. «مزلو» ویژگی‌های انسانی را که به خودشکوفایی رسیده است، به دو دسته تقسیم می‌کند: - ویژگی‌های کلی: به اعتقاد او انسان‌های خودشکوفا دو ویژگی کلی دارند: الف) آنها نیازهای سطوح پایین‌تر یعنی نیازهای جسمانی، ایمنی، تعلق، محبت و احترام را برآورده ساخته‌اند. ب) انسان خودشکوفا الگوهای بلوغ و پختگی و سلامت می‌باشند و از توانایی‌ها و قابلیت‌های خود حداکثر استفاده را نموده و خویشتن را محقق بخشیده‌اند. صلاحیت دوم شناخت اصول تعلیم و تربیت دومین

صلاحیت شناختی، شناخت نسبت به اصول تعلیم و تربیت می‌باشد. از آنجا که این مسئله یکی از مباحث پر دامنه در حوزه آموزش و پرورش می‌باشد، در این نوشتار مجال پرداختن به آن نمی‌باشد. علاقه‌مندان جهت آشنایی بیشتر با این بحث، به کتاب‌هایی که در این باره نوشته شده است مراجعه نمایند. شناخت جامعه نمایند. شناخت جامعه و عوامل تهدیدکننده سلامت دین و روان فرزندان یکی دیگر از شناخت‌های ضروری مادر، شناخت اقتضائات و نیازهای زمان و مکان است. با توجه به شرایط زمان و مکان، فعالیت تربیتی نیازهای خاص آن زمان و مکان را پیدا می‌کند که مادر بدون توجه به آنها، در تعلیم و تربیت به توفیق چندانی دست نمی‌یابد. در آموزه‌های دینی آمده است: «زمان‌شناسی و زبان‌گزینی نشان خرد است.» (۷) زمان در علوم فلسفی و تجربی دارای ماهیتی فیزیکی و ناشی از متغیرهای طبیعی است. اما در علوم انسانی - رفتاری دارای معنی و محتوایی تحلیلی و ناشی از متغیرهای سیاسی - فرهنگی است. امام علی (ع) فرمود: «إذا تغیر السلطان تغیر الزمان؛ دگرگونی نظام سیاسی و رژیم، اوضاع زمان را دگرگون می‌کند». آشنایی به مقتضیات زمان و درک ضرورت‌های کنونی، مادر را توانا می‌سازد نبض حرکت را در دست گرفته و آینده را بسازد. این مهم به ویژه در دنیای امروز، از بایسته‌های زندگی و رمز پیروزی است. در فرهنگ علوی این نکته مورد توجه قرار گرفته در تعالیم امام کاظم (ع) آمده است: «روزگاری را که پیش روی داری، بشناس و آراسته ساز و آماده پاسخگویی به انتظارات، توقعات، نیازها و چالش‌های آن باش، چرا که تو مسئولی.» (۸) مادر وقتی به نیازهای زمان و تهدیدات و خطرات ناشی از تهاجمات فرهنگی آگاه باشد، همچنین نسبت به پیچیدگی امر تربیت در عصر حاضر با توجه به زمانی که در آن زندگی می‌کنیم که مرزها شکسته شده و وسایل ارتباط جمعی و خطراتی وجود دارد که از این ناحیه سلامت دین و روان فرزندان ما در خطر می‌باشد، طبیعی است که ضرورت تجهیز به آگاهی و بینش، اجتناب‌ناپذیر است. از این رو مادر خود را آماده و مجهز می‌نماید برای مقابله اصولی و منطقی با این خطرات و آسیب‌های ناشی از آن. در صورت آگاهی مادر به نیازهای زمان و مکان است که می‌فهمد با روش‌های سنتی و قدیمی با آگاهی بسیار محدود و صرفاً با نیت پاک نمی‌شود فرزند و سلامت دین او را حفظ کرد و زمانه و اقتضائات آن آگاهی و آمادگی بیشتری را می‌طلبد. به همین جهت امیر مؤمنان می‌فرماید: «هر کس روزگار را بشناسد، از آمادگی غفلت می‌کند؛ من عرف الایام لم یغفل عن الاستعداد.» (۹) اصول اساسی در پرورش دینی - اخلاقی از آنجا که از عمده‌ترین رسالت‌های یک مربی، پرورش اخلاقی است، در این قسمت به چند اصل کلی در پرورش اخلاقی اشاره می‌شود: اصل اول: اصل تدریج پرورش اخلاقی باید آرام، آرام صورت پذیرد و از هر گونه عجله و شتابزدگی در تربیت جدّاً باید دوری نمود. از این رو مادر باید از زمان انتخاب همسر به تربیت بچه‌ها توجه داشته باشد و بعد در مرحله انعقاد نطفه و بارداری، شیردهی، دوران کودکی، نوجوانی و جوانی و ... باید در تمامی مراحل مختلف زندگی، مادر به فکر پرورش اخلاقی و مذهبی فرزند باشد، نه اینکه کودک رها باشد، و فقط در یک مقطع به فکر تربیت او بيفتیم و با شتاب اقدام به تربیت نماییم. اصل دوم: تعقل امام کاظم (ع) سلامت دین و دنیا را در گرو روشنایی چراغ خرد دانسته و خطاب به هشام بن حکم می‌فرماید: «هر کس قدرت، عزت، راحت و سلامت دین و دنیا را می‌خواهد، در راز و نیاز و نیایش با خدا «کمال عقل» را بخواند.» (۱۰) به هر حال در آئین حیات‌بخش اسلام، بین دینداری و خردمندی، ایمان و آگاهی، اخلاق و آزادی، رابطه‌ای مستقیم و تنگاتنگ وجود دارد، به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد ایمان و دینداری و اخلاق را باید در بین اندیشوران و آزادی‌خواهان یافت. بر این اساس هیچ بنده غیر متفکری نمی‌تواند حقیقتاً متدین باشد. اصل سوم: آزادی ایمان و اخلاق، اجباربردار و اکراه‌پذیر نیست. باید از راه شک و با تکیه بر آزادی به تعالی و رشد رسید. استاد مطهری می‌گوید: «بعضی چیزها اصلاً اجباربردار نیست. از جمله اینها رشد فکری است. از نظر رشد فکری باید انسان‌ها را آزاد گذاشت. اگر به مردم آزادی فکر ندهیم، هرگز فکرشان در مسائل دینی رشد نمی‌کند و پیش نمی‌رود...» آن شهید با نفی تقلید و تحمیل در دینداری و دین‌باوری، تأکید می‌کند: «اسلام نه تنها به مردم اجازه می‌دهد، بلکه فرمان می‌دهد که فکر کنند، به دلیل اطمینانی که به منطق خود دارد.» شهید مطهری معتقد است که به دلیل آزادی‌ها بود که اسلام توانست باقی بماند. اگر در صدر اسلام کسی می‌آمد و

می‌گفت: من خدا را قبول ندارم و می‌گفتند: او را بزیند و بکشید، امروز دیگر اسلامی وجود نداشت. اسلام به این دلیل باقی مانده که با شجاعت و با صراحت، با افکار مختلف رو در رو شده است. اصل چهارم: توجه به ظاهر توجه به ظاهر یکی از اصول تربیتی در اسلام است. با توجه به توصیه‌ها و روش‌های تربیتی دینی، به اهمیت و مقبولیت این اصل پی می‌بریم. ظاهر خوب و پسندیده، انسان را به کارهای نیکو می‌کشاند و ظاهر ناپسند، راه زشتکاری را بر انسان می‌گشاید. قرآن کریم به این مطلب اشاره دارد و می‌فرماید: «و ثيابك فطهر و الرجز فاهجر»؛ (۱۱) جامه‌ات را پاکیزه دار و از پلیدی دوری گزین. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «أحسنوا لباسکم و أصلحوا رجالکم حتی تکونوا کأنکم شامه فی الناس»؛ (۱۲) لباس نیکو بپوشید و وسیله نقلیه خود را اصلاح و بهتر کنید تا میان مردم جلوه خوب داشته باشید. اصل پنجم: تحول باطن در نظام تربیتی اسلام پرداختن همزمان به ظاهر و باطن مورد توجه قرار گرفته است. نه تغییر ظاهر و نه تحول باطن، هیچ یک به تنهایی راه به جایی نخواهد برد. این دو با هم کارسازند و هر دو را باید از آلودگی شست: «و ذروا ظاهر الإثم و باطنه»؛ (۱۳) گناه نهان و آشکار، هر دو را واگذارید. اصل ششم: مداومت و محافظت بر عمل مداومت و محافظت بر عمل از جمله اصول تربیت اخلاقی است که باید مورد توجه قرار گیرد. آنچه که در این اصل مهم است همراهی مداومت و محافظت است چرا که مداومت بر عمل، اعضا و جوارح بدن (یعنی ظاهر) را پیوسته به کار و می‌دارد و ناظر به کمیت است. محافظت توجه به ضوابط باطنی را فراهم می‌نماید و ناظر بر کیفیت عمل است. به طور کلی مداومت بدون محافظت، سازنده عادات سطحی و خشک است و محافظت بدون مداومت اصلاً سازنده نیست. (۱۴) در قرآن ضمن اشاره به این اصل می‌فرماید: «إلا المصلین الذین هم علی صلاتهم دائمون» (۱۵) ... و الذین هم علی صلاتهم یحافظون؛ (۱۶) انسان‌ها در نوسانند مگر نمازگزارانی که بر نماز خود مداومت می‌ورزند ... و آنان که بر نماز خود محافظت می‌کنند. ارتباط با خدا از طریق نماز هنگامی انسان را استوار می‌کند که از دو ویژگی مذکور برخوردار باشد. مداومت و محافظت، اصلی اصیل است که در همه شئون تربیتی باید مورد توجه باشد. اصل هفتم: اصلاح شرایط و اوضاع مبنای این اصل بالا بودن سطح تأثیرپذیری انسان از اوضاع مختلف محیطی، اعم از زمانی و مکانی و اجتماعی است. طبق این ویژگی، ریشه برخی از افکار، نیات و رفتارهای آدمی را باید در اوضاع محیطی او جستجو کرد. به عبارت دیگر انسان از جهت ظاهر و باطن تحت تأثیر اوضاع قرار دارد. این اصل بیانگر آن است که برای زدودن پاره‌ای از حالات و رفتارهای نامطلوب، نیز ایجاد حالات و رفتارهای پسندیده در انسان باید برخی از شرایط و اوضاع را تغییر داد. نمونه بارز آن جریان حضرت موسی (ع) و گوساله‌پرستی بود که حضرت برای مهار این پدیده شرک‌آلود، علاوه بر آگاه‌سازی و تبیین فکری، دست به تغییر موقعیت زد و سامری را از محیط اخراج کرد و بدین وسیله با اصلاح اوضاع، آثار ضلالت‌بار از جامعه را زدود. بدون چنین تغییری امکان اصلاح وجود نداشت. (۱۷) با توجه به این اصل مادر باید شرایط مناسب تربیتی را در منزل برای فرزند ایجاد نماید تا تحت آن شرایط فرزند تربیت شود. اگر اوضاع منزل آلوده به گناه و اعمال سوء اخلاقی و رفتاری باشد، نمی‌توان انتظار رفتار صحیح از کودک را داشت. اصل هشتم: اعتدال یکی دیگر از اصول تربیت اسلامی اصل اعتدال است. با توجه به ظرفیت‌های مختلف انسان‌ها این اصل ضرورت پیدا می‌کند. بیرون نرفتن از مرز اعتدال، نشانه خردورزی است. به بیان امیرالمؤمنین (ع) انسان جاهل جز در افراط و تفریط سیر نمی‌کند: «لا یری الجاهل الا مفرطاً أو مفرطاً» (۱۸) راه اعتدال، انسان را به صراط مستقیم هدایت می‌کند، از این‌رو اعتدال یکی از اصول نظام تربیتی دین است. اصول دیگری مثل مسئولیت‌پذیری، محبت، تسامح و تساهل نیز می‌باشد که در این نوشتار امکان پرداختن به آنها نیست. صلاحیت سوم شناخت دوره‌های مختلف زندگی فرزند به ویژه دوره نوجوانی سومین صلاحیت شناختی، شناخت نسبت به دوره‌های مختلف زندگی فرزند به ویژه دوره نوجوانی است. تمام افراد بشر در زندگی خود از دورانی به دوران دیگر می‌رسند، نوزاد به کودک، کودک به نوجوان، و نوجوان به انسانی بالغ مبدل می‌گردد. انسان‌ها در چرخه زندگی دارای دوره‌های متفاوتی هستند که هر دوره‌ای بر مرحله پیش و تجربیات مرحله قبل بنا می‌شود و هر دوره‌ای دارای ویژگی‌ها و خصوصیات خود می‌باشد. اهداف تربیت هم در هر دوره‌ای

با دوره دیگر متفاوت می‌باشد. یکی از صلاحیت‌های شناختی که مادران باید از آن برخوردار باشند، شناخت نسبت به دوره‌های مختلف زندگی فرزندان می‌باشد تا بتوانند متناسب با آن دوره به تربیت فرزند بپردازند. پیامبر اکرم (ص) دوره‌های زندگی یک جوان را به سه دوره تقسیم کرده‌اند: دوره اول از تولد تا ۷ سالگی، دوره دوم از ۷ تا ۱۴ سالگی و دوره سوم از ۱۴ تا ۲۱ سالگی. برای دوره اول نام «سیادت» را برگزیده‌اند و برای دوره دوم «اطاعت» و دوره سوم را «وزارت» نامیده‌اند. این نام‌گذاری‌ها حکایت از تفاوت شیوه‌ها و برخوردهای مربی در دوره‌های متفاوت می‌کند. طبیعی است که براساس این نام‌گذاری شیوه برخورد در دوره سیادت با شیوه برخورد در دوره اطاعت و وزارت متفاوت است. به همین دلیل دستور عمل‌های پیامبر (ص) در هر دوره متناسب با نیازهای آن دوره می‌باشد. این مسائل حکایت از ضرورت شناخت دوره‌های مختلف می‌نماید. مادران باید این دوره‌ها را به خوبی بشناسند و نظام تربیتی خود را در هر دوره بر اساس نیازها و ضرورت‌های آن شکل دهند. مادران باید در دوره کودکی که دوره سیادت است با چگونگی برخورد تربیتی با کودک، با مطالعه کتاب‌های تربیتی آشنا شوند، تا بتوانند به فرزند خود کمک کنند. اگر مادر بداند در این دوره کودک باید بازی کند و بازی در این دوره علاوه بر اینکه کاری لغو و بیهوده نیست، از ضروریات تربیتی این دوره می‌باشد، یا تحت تربیت و آموزش رسمی قرار نگیرد و ... طبیعی است برنامه‌ریزی تربیتی او بر اساس اطلاعات نادرست و غیر کامل شکل می‌گیرد. همچنین دوره نوجوانی، بسیار پیچیده و سرنوشت‌ساز و حساس است، به گونه‌ای که سعادت و شقاوت در این دوره رقم می‌خورد. اگر مادر با این دوره و تحولات روحی و فیزیولوژی نوجوان آشنا باشد، همچنین نیازهای نوجوان را خوب بداند، برای دوره نوجوانی فرزند خود به گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌کند که فرزند بتواند این دوره را به سلامت بگذراند، همچنین دوره‌های بعد. بدیهی است مادری که با شناخت دوره‌ها و مسائل آن وارد کار تربیتی می‌شود، محصولات تربیتی او بسیار متفاوت با مادری است که هیچ گونه شناختی ندارد. آثار خوبی در این باره وجود دارد که مادران باید سعی کنند با مطالعه آنها بر دامنه اطلاعات خود بیافزایند تا بتوانند در تربیت نسلی پویا، فعال و معتقد موفق باشند. صلاحیت چهارم شناخت اهداف و روش‌های تعلیم و تربیت چهارمین صلاحیت شناختی، شناخت اهداف و روش‌های تعلیم و تربیت است. مربی حتماً باید از مقاصد تربیتی خود آگاه باشد. به بیان دیگر باید بداند تربیت‌شوندگان خود را به سوی چه هدف و چه مقصدی می‌خواهد حرکت دهد. او باید نهایت فعالیت و فرجام برنامه‌های تربیتی خود را به خوبی بداند. در غیر این صورت دچار سردرگمی در مسیر تربیت خواهد شد. مادر باید به عنوان یک مربی با اهداف تربیت فرزندان به خوبی آشنا باشد تا بتواند، فرزند خود را به آن اهداف برساند. علاوه بر آن با توجه به اهداف تربیت است که روش‌های تربیتی را باید مشخص نماید. اندیشوران تعلیم و تربیت، اهدافی را برای تربیت مشخص نموده‌اند که جا دارد مادران با مطالعه آنها به مقاصد تربیتی پی ببرند تا بتوانند با توجه به آن، خط‌مشی تربیت را مشخص نماید. چرا که انتخاب هر گونه تصمیم در مورد روش‌ها منوط به آشنایی با اهداف است. در نظام تربیتی اسلام یک هدف نهایی در تربیت مورد نظر است که رسیدن به کمال یعنی احساس حضور خداوند در زندگی است. برای رسیدن به این هدف، اهداف واسطه‌ای وجود دارد که زمینه‌ساز رسیدن به هدف نهایی هستند. به بیان دیگر: مراحل گوناگون یا اهداف جزئی سیر به کمال نهایی می‌باشند که برای رسیدن به آن باید این مراحل را پشت سر گذاشت. بدیهی است بدون این مراحل یا اهداف واسطه‌ای، رسیدن به هدف نهایی، غیر ممکن یا بسیار مشکل خواهد بود. بدین جهت مادران باید با اهداف واسطه‌ای تربیت آشنا شوند تا بتوانند با طی این مقاصد فرزند خود را برای رسیدن به نقطه نهایی تربیت آماده سازند. پی نوشت: ۱ - بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۷۳.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۴۹. ۳- ابراهام مزلو، انگیزش و هیجان، ترجمه احمد رضایی، ص ۷۰ تا ۷۱، با تلخیص. ۴- نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹. ۵- نهج البلاغه، حکمت ۱۶۳. ۶- دنیای نوجوان، دکتر محمدرضا شریفی، ص ۱۸۷. ۷- الحیاء، ج ۱، معرفه الزمان. ۸- تحف العقول، سخنان امام موسی کاظم، حدیث مبسوط خطاب به هشام. ۹- غررالحکم. ۱۰- تحف العقول. ۱۱- مدثر، آیه ۵. ۱۲- مکارم الاخلاق، ص ۴۲. ۱۳- انعام، آیه ۱۲۰. ۱۴- نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۸۹. ۱۵- معارج، آیه ۲۲- ۲۳. ۱۶- همان، آیه

۳۴. ۱۷- نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۶۲. ۱۸- بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۹

نقش «مادری» زن

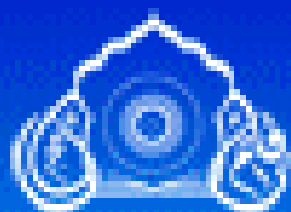
اقتباس از «زن در آئینه جلال و جمال» جامعه انسانی، نیازمند علل و عواملی است تا گرایش و صفای باطن افراد آن تأمین شود و صرف قوانین و مقررات سیاسی، نظامی، اقتصادی و ... برای این کار، کافی نیست و از طرف دیگر، جوامع کوچک خانوادگی، جامعه بزرگ بشری را می‌سازند، یعنی اعضای خانواده‌های متعدد، عامل تحقق مجتمع رسمی خواهند بود و مادامی که سبب رأفت و گرایش، در بین اعضای خانواده پدید نیاید، به هنگام تشکیل یک مجتمع رسمی، هرگز بین آحاد آن، صفای ضمیر، روح تعاون و پیوند دوستی برقرار نخواهد شد، و مهمترین عاملی که بین افراد خانواده، رأفت، گذشت و ایثار را زنده می‌کند، تجلی روح مادر، در کانون خانواده است، زیرا پدر، گرچه به عنوان «الرجال قوامون علی النساء» عهده‌دار کارهای اداری و اجرایی جامعه کوچک، یعنی خانواده است، لیکن اساس خانواده که بر مهر، وفا و پیوند، پی‌ریزی شده است، به عهده مادر است، زیرا مادر مبدأ پیدایش و پرورش فرزندان است که هر کدام به دیگری وابسته‌اند و افرادی که از یک زن متولد می‌شوند، همانند میوه‌های یک درخت نیستند که روح ایثار انسانی در سطح گیاه، ظهور نکند یا مانند بچه‌های یک حیوان ماده نخواهند بود که فاقد تعاون انسانی بوده و پیوند خاص بشری در آنها جلوه نکند، بلکه فرزندان متولد شده از یک زن خواه بدون فاصله و خواه با فاصله نسبت به یکدیگر رؤوف و مهربان بوده و پیوند فطری خود را در پرتو تعالیم دینی شکوفا می‌نمایند، و در مکتب دین، حفظ این پیوند و فراموش نکردن آن از واجبه‌های مهم به شمار آمده است. اگر کسی این پیوند فطری و دینی را قطع نماید، از رحمت ویژه الهی، محروم خواهد شد، زیرا صله رحم از چیزهایی است که خداوند به آن امر فرموده و در باره «فاطعان» چیزی که باید «وصل» شود، جریان لعن و نفرین الهی مطرح شده است: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (۱) «والذین یفکون عهده الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اللعنة و لهم سوء الدار» (۲) شاید، سر آنکه در دو آیه شریفه مزبور، افساد در زمین، در کنار «قطع چیزی که «وصل» آن لازم است ذکر شده این باشد که افراد تربیت شده خانواده‌های اصیل دینی که قانون صله رحم و حفظ پیوند اعضا را ادارک کرده و عمل نموده‌اند، وقتی وارد اجتماع رسمی شدند، دست به افساد در زمین نمی‌زنند، زیرا با روح پیوند و ایثار، گام به جامعه نهاده‌اند، ولی کسانی که از خانواده‌های غیر دینی برخاستند، چون اصل پیوند فطری بین اعضا را در اثر رعایت نکردن قانون صله رحم و ایثار و تعاون و ... فراموش کرده‌اند، با ورودشان به جامعه رسمی، پدیده‌های توحش و تندخویی نیز ظهور خواهد کرد. خلاصه، آنکه قانون صله رحم، اصل مهمی است که جامعه کوچک را درست تربیت کرده و زمینه شکوفایی جوامع بزرگ را فراهم می‌نماید. صله رحم، اصل حاکم بر خویشاوندان و محارم و وابستگان خانوادگی است و منشأ تمام این خویشاوندیها و وابستگیها همانا پیدایش کلیه اعضا از یک رحم می‌باشد و آن رحم که مبدأ ایجاد اعضای به هم پیوسته است جزء زن بوده، در حقیقت، مقام والای زن است که پایه‌گذار قانون ارحام، صله رحم، محرومیت و نظایر آن است. نتیجه آنکه زن، نقش اصلی خانواده و خویشی را به عهده دارد، گرچه مرد مسؤول کارهای اجرایی و تأمین هزینه‌های زندگی و مانند آن است. از این رهگذر، قرآن کریم ضمن توصیه به انسان در گرامی داشتن پدر و مادر، زحمات مادر - زایمان و شیردادن - را که منشأ اصلی آنها رحم است، یادآور می‌شود: «وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بَوَالِدِيهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كَرهًا وَ وَضَعَتْهُ كَرهًا وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا...» (۳) «حمله امه و هنا علی و هن و فصاله فی عامین...» (۳) حضرت امام زین العابدین (ع) نیز در رساله حقوق، لزوم رعایت حقوق ارحام را به مقدار پیوستگی و قرابت نسبت به رَحِم، بیان فرمود و اولین حق را در نظام خانوادگی به مادر داده، آن گاه از حق پدر سخن به میان آورده، چنین فرموده است: «... وَ حُقُوقُ رَحِمَتِكَ كَثِيرَةٌ مُتَّصِلَةٌ بِقَدْرِ اتِّصَالِ الرَّحِمِ فِي الْقَرَابَةِ فَأَوْجِبُهَا عَلَيْكَ حَقُّ أُمَّكَ ثُمَّ حَقُّ وَلَدِكَ ثُمَّ حَقُّ أَخِيكَ ثُمَّ الْأَقْرَبِ

فالقرب» (۵) باید توجه داشت که نقش زن، نه تنها ایجاد رابطه خویشی بین اعضای نسبی یک خانواده است، بلکه سهم آن در ایجاد پیوند رحمی بین وابستگان نسبی نیز قابل انکار نیست، زیرا در اسلام، وابستگان سببی همانند پیوستگان نسبی از پیوند خاصی برخوردارند و قانون دامادی، مقررات فراوانی را به همراه دارد، چنان که از خطبه رسول اکرم (ص) در مراسم عقد زناشویی حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) و حضرت فاطمه زهرا (ع) چنین استفاده می‌شود که مصاهره و دامادی، ملحق به نسب بوده و عروس و داماد به منزله فرزندان دو خانواده، محسوب می‌شوند و اعضای دو خانواده، بخصوص پدران و مادران، به منزله افراد یک خانواده به حساب خواهند آمد. این قانون که از خطبه رسول اکرم (ص) و نیز از خطبه عقد زناشویی حضرت جواد (ع) توسط حضرت رضا (ع) (۶) استفاده شد از آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا» (۷) استنباط می‌شود. از اینجا می‌توان به یک مطلب مهم، یعنی روشن شدن نقش زن در ایجاد ارتباط بین مرد - به عنوان پدر - و بین افرادی که در آینده متولد می‌شوند - به عنوان فرزندان - پرداخت؛ بدین بیان که زن، ابتدا مرد را جذب کرده، رأفت و عطف در او می‌دمد و او را آرام می‌کند. سپس به کمک همان عنصر آرام، رؤوف و مطمئن، خانواده آرام و خویشان مهربان را تشکیل می‌دهد. اگر این مسأله، روشن و برای اثبات آن، دلیل ارائه شود، آن‌گاه معلوم خواهد شد که اصالت خانواده به عهده زن است و پایه اصلی تأسیس حوزه خویشاوندی و تشکیل حکومت مهر و رأفت، همانا زن خواهد بود؛ چرا که او: اول - مرد اجنبی را خویشاوند می‌سازد. دوم - با تکثیر نسل، دو خانواده را در اثر دامادی به هم مرتبط می‌نماید. سوم - در اثر شیردادن، افراد بیگانه را محرم نموده و پیوند رضاعی را چون پیوند دامادی به رابطه خویشاوندی، نزدیک می‌نماید. پی نوشت: ۱- بقره، آیه ۲۷-۲- رعد، آیه ۲۵-۳- احقاف، آیه ۱۵-۴- لقمان، آیه ۱۴-۵- تحف العقول، رساله حقوق امام سجاد (ع). ۶- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۶۴ و ۲۶۷.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در

سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شب: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در گرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

